



**افزایش ۲ ساله سن بازنشستگی و محاسبه مستمری بر حسب ۲ سال آخر خدمت
اجرای دور جدید برنامه های نئولیبرالی در دولت یک دست و سرکوبگر ریسی**

روی کار آوردن دولت نظامی امنیتی به رهبری ابراهیم رئیسی معروف به آیت الله قاتل، نشاندهنده مرحله معینی از دوران گزار برنامه نئولیبرالیستی است که حاکمیت برای اجرای آن نیاز به دولتی یکدست تر و سرکوبگرتر داشت تا بتواند اعتراضات اجتماعی و تبعات ناشی از آنرا را سرکوب و مهار سازد. تبلور در پیش گرفتن این سیاست و تصمیم قطعی حاکمیت در اجرای آن، در لایحه بودجه ۱۴۰۱ بروشنی قابل مشاهده است.

ادامه در صفحه ۲

”اجرای همسان سازی، بدون حقه بازی“ اتحاد و مبارزه تنها راه پیروزی معلمان است

دو روز پس از برگزاری یکی از بزرگترین تجمعات اعتراضی معلمان در بیش از ۱۵۰ شهر و شهرستان و روستا های کشور و در نتیجه همبستگی و سرفرود نیاوردن این بخش از زحمتکشان جامعه در مقابل سرکوب و فریب حاکمان، باعث شد تا سرانجام مجلس ارتجاع در روز چهارشنبه ماده ۶ لایحه رتبه بندی معلمان را به تصویب برساند. بعد از ده سال بلاتکلیفی هرچند تصویب شدن این بند از لایحه نشانه عقب نشینی حاکمیت محسوب میشود اما با مطالبه و خواست معلمان مبنی بر اجرای کامل طرح همسان سازی بازنشستگان مطابق با قانون مدیریت خدمات کشوری" فاصله دارد. در این رابطه اگرگام های دیگری برداشته نشود وسایر مطالبات به فراموشی سپرده شوند حاکمیت می تواند با اعمال سیاست فریب و سرکوب و تفرقه بین صفوف معلمان این لایحه سرهمبندی شده را نیز درمرحله اجرائی با موانع متعددی مواجه نماید. چرا که مطالبات معلمان نسبت به قشر بندی این زحمتکشان گوناگون و در کلیت خودش بسیار فراتر از خواست " طرح طبقه بندی " و "قانون همسان سازی " است. مطالبات مختلفی که اقشار مختلف معلمان را به صفوف مبارزه کشانده و اتحاد آنها را تامین کرده و از پشتیبانی سایر زحمتکشان برخوردار نموده است، نمیتواند با تصویب یک لایحه سر و دم بریده، سست و از هم بگسلد.

ادامه در صفحه ۲

*** اعدام چهارتن از زندانیان سیاسی. جنایتی که بی پاسخ
خواهد ماند**

*** سرمایه داری یا مایه داری : مسئله این است**

*** بمناسبت ۶۸مین سالگرد ۱۶ آذر**

*** مبارزات سراسری معلمان**

*** بمناسبت هفتاد و پنجمین سالگرد بخون کشیده شدن جنبش**

انقلابی و دموکراتیک آذربایجان

*** گزارش مطبوعاتی کمیته روابط بین المللی سازمان اتحاد**

فدائیان کمونیست به مناسبت دومین سالگرد اعتراضات

سراسری آبان ۱۳۹۸ (نوامبر ۲۰۱۹).

اطلاعیه های مشترک

*** از اعتصاب و اعتراضات سراسری معلمان پیگیرانه حمایت
کنیم!**

*** سرکوب و "طناب های بر گردن" رژیم جنایت و کشتار را**

نجات نمی دهد!



”اجرای همسان سازی، بدون حقه بازی“ اتحاد و مبارزه تنها راه پیروزی معلمان است

برای همین شورای هماهنگی تشکلهای صنفی فرهنگیان در قطعنامه خود اعلام کرد: "دولت می‌خواهد در سال ۱۴۰۰ با اختصاص تنها ۱۲ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان طرح رتبه‌بندی را در روز یکشنبه ۲۱ آذر سرهم‌بندی کند. این در حالی است که اجرای کامل رتبه‌بندی بر اساس هم‌ترازی با حقوق اعضای هیات علمی دانشگاه نیازمند حداقل ۷۶ هزار میلیارد تومان است. ضمن آن که اگر قرار باشد رتبه‌بندی از شش ماهه دوم سال جاری اجرا شود، به ۳۸ هزار میلیارد تومان بودجه نیاز است. به زبان ساده و قابل فهم، باید به دولت و مجلس گفت ۱۲ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان تنها باعث افزایش حقوقی بین یک تا سه میلیون تومان برای هر فرهنگ‌گرا خواهد شد و این در تضاد آشکار با طرح رتبه‌بندی بر اساس هم‌ترازی و برنامه ششم توسعه و سند تحول بنیادین است."

حال پرسیدنی است دولتی که اجرای لایحه رتبه‌بندی طبق خواست معلمان را به داشتن بودجه مشروط کرده است بقول فعالان صنفی معلمان جز حقه بازی چگونه می‌توانست فاصله بین ۱۲ هزار و پانصد میلیارد را با ۷۶ هزار میلیارد تومان پرکند!؟

در این میان "همسان سازی حقوق بازنشستگان" نیز که اعتراضات گسترده این قشر زحمتکش را در پی داشت هنوز با اما و اگر زیادی مواجه است. لایحه ای که کلیات آن در ۱۸ خرداد امسال به

منافع گروه‌های و رده‌های مختلف معلمان را در برمیگیرد بلکه بسیاری از آنها خواست اکثریت کارگران و زحمتکشان و زنان و جوانان نیز میباشد. خواست اجرای لایحه رتبه‌بندی معلمان نیز بیش از ده سال جزء مهمی از خواست‌های معلمان بوده و هر بار دولت با دادن وعده وعید‌های تو خالی از تصویب و اجرای آن سر باز زده است. در بند هفتم این لایحه آمده است که "حقوق معلمان باید در رده‌های مختلف، مثل آموزش‌یار یا استادیار طبقه‌بندی شود. حقوق هم باید متناسب با حداقل ۸۰ درصد اعضای هیات علمی باشد؛ یعنی اگر یک معلم در رده آموزش‌یار دانشگاه است، حقوقش نباید از ۸۰ درصد حقوق او در دانشگاه، کمتر باشد."

این طرح تا کنون بارها دست کاری شد و در مقاطعی نیز بکلی کنار گذاشته شده است اما سرانجام با اعتراضات مکرر و گسترده معلمان طرحی سر و دم بریده از آن تهیه و به تصویب رسیده است که نمی‌تواند مورد پذیرش معلمان قرار گیرد.

قبل از این معلمان نسبت به تغییراتی که در این لایحه صورت گرفته بود معترض بوده و میگفتند "در لایحه جدید، درصدهای افزایش حقوق کاهش یافته‌اند.

در لایحه قبلی، درصدهای افزایش برای رتبه اول تا پنجم به ترتیب ۲۵، ۴۵، ۶۰، ۷۰ و ۷۵ درصد از حکم معلمان بود. در لایحه جدید، درصدهای افزایش حکم برای رتبه اول تا پنجم به ترتیب ۱۰، ۲۵، ۳۷، ۴۷ و ۵۳ درصد از حکم معلمان است."

... ادامه از صفحه اول

در نظر نگرفتن این پارامترها، و ارائه راه کارهای لازم برای ادامه اتحاد و مبارزه تا حصول به همه مطالبات مطروحه خطر ایجاد تفرقه و فریب و سرکوب از سوی رژیم را در پی خواهد داشت. علاوه بر آن بی توجهی به مطالبات عمومی که در این مرحله از جنبش توسط معلمان مطرح شده و مورد پشتیبانی جنبش‌های اجتماعی دیگر قرار گرفته است می‌تواند مبارزات معلمان را از پشتیبانی سایر زحمتکشان نیز محروم سازد.

نگاهی مختصر به مطالبات معلمان طی دهه اخیر نشان میدهد که مطالباتی نظیر بیمه‌های درمانی، رفاه و معیشت، کمبود مدارس و کتاب‌های درسی که از سوی فعالان صنفی و کارمندان و غیره بمثابه خواست‌ها و مطالبات فرهنگیان مطرح بوده یا مخالفت با خصوصی سازی در حوزه آموزش و پرورش، مخالفت با آموزش مذهبی ایدئولوژیک، پائین بودن کیفیت آموزش که از طریق انجمن‌ها و نهادهای مختلف معلمان طرح و پیگیری شده است و مطالبات ارتقاء یافته دیگری نظیر آموزش به زبان مادری، آزادی زندانیان سیاسی، تحصیل رایگان و خواست رتبه‌بندی معلمان و همسان‌سازی حقوق بازنشستگان مشابه اینها نه تنها

افزایش ۲ساله سن بازنشستگی و محاسبه مستمری بر حسب ۳ سال آخر خدمت اجرای دور جدید برنامه های نئولیبرالی در دولت یک دست و سرکوبگر رئیسی

روی کار آوردن دولت نظامی امنیتی به رهبری ابراهیم رئیسی معروف به آیت الله قاتل، نشاندهنده مرحله معینی از دوران گزار برنامه نئولیبرالیستی است که حاکمیت برای اجرای آن نیاز به دولتی یکدست تر و سرکوبگرتر داشت تا بتواند اعتراضات اجتماعی و تبعات ناشی از آنرا سرکوب و مهار سازد. تبلور در پیش گرفتن این سیاست و تصمیم قطعی حاکمیت در اجرای آن، در لایحه بودجه ۱۴۰۱ بروشنی قابل مشاهده است.

دولت رئیسی تصمیم دارد تمامی کسری بودجه و مخارج دستگاه های عریض و طویل امنیتی، نظامی و انتظامی و نهادهای بیشمار مذهبی و ارگان های سرکوب و دزد و اختلاس گر را از جیب خالی کارگران و زحمتکشان و محرومان کشور تامین بکند. افزایش بودجه سپاه، صدا و سیما و سایر مخارج ارگان های سرکوب و بوروکراسی، افزایش هزینه خدمات بهداشتی و مخابرات، آب و برق و جرائم رانندگی فروش ۹۰ هزار میلیارد اوراق قرضه و یا حذف دلار ۴۲۰۰ تومانی و موارد دیگری را می توان برشمرد که نشانه سازماندهی تعرضی بیرحمانه تر بر حقوق و معیشت کارگران و زحمتکشان است.

نمونه آشکارتر آن تبصره ۲۰ ماده واحده بودجه ۱۴۰۱ است که مربوط می شود به کاهش مستمری و افزایش سن بازنشستگی که اجرای آن زندگی و معیشت میلیون ها خانواده کارگری و سایر زحمتکشان را با خطر فلاکت روبرو خواهد کرد. در این لایحه که تحت عنوان کلی و عوام فریبانه "منابع انسانی و دولت" تنظیم شده است. "حداقل و حداکثر سن بازنشستگی تمامی مستخدمین مرد و زن به هر میزان سابقه خدمت در صندوق تأمین اجتماعی، ۲ سال افزایش خواهد یافت. محاسبه حقوق بازنشستگی در تمام صندوق های بازنشستگی اعم از کشوری، لشکری و سازمان

تأمین اجتماعی بر اساس متوسط سه سال آخر زمان اشتغال خواهد بود."

در لایحه بودجه ی ۱۴۰۱ آمده است «د- به منظور پایدارسازی منابع صندوق های بازنشستگی، از ابتدای سال ۱۴۰۱:

۱- سنوات خدمت مورد قبول برای بازنشستگی تمامی مستخدمین مرد و زن دارای حداقل مدرک کارشناسی معتبر در تمامی صندوق های بازنشستگی اعم از کشوری، لشکری، سازمان تأمین اجتماعی، دو (۲) سال افزایش می یابد.

۲- حداقل و حداکثر سن بازنشستگی تمامی مستخدمین مرد و زن به هر میزان سابقه خدمت در صندوق سازمان تأمین اجتماعی، دو (۲) سال افزایش می یابد. احکام قطعی هیئت های رسیدگی به تخلفات اداری برای بازنشستگی از این حکم مستثنی است.

۳- محاسبه ی حقوق بازنشستگی در تمامی صندوق های بازنشستگی اعم از کشوری، لشکری، سازمان تأمین اجتماعی، بر اساس متوسط حقوق سه سال آخر زمان اشتغال خواهد بود.»

این در حالی است که در ماده ۷۶ قانون تأمین اجتماعی آمده است:

«ماده ی ۷۶- مضمولین این قانون در صورت حائز بودن شرایط زیر حق استفاده از مستمری بازنشستگی را خواهند داشت.

۱- حداقل ده سال حق بیمه ی مقرر را قبل از تاریخ تقاضای بازنشستگی پرداخته باشند.

۲- سن مرد به شصت سال تمام و سن زن به پنجاه و پنج سال تمام رسیده باشد...»

و در تبصره ی ماده ی ۷۷ نیز در باره ی میزان مستمری بازنشستگی آمده است:

«تبصره - متوسط مزد یا حقوق برای محاسبه ی مستمری بازنشستگی عبارت است از مجموع مزد یا حقوق بیمه شده که بر اساس آن حق بیمه

پرداخت گردیده ظرف آخرین دو سال پرداخت حق بیمه، تقسیم بر بیست و چهار.»

بدین ترتیب دولت قوانین بازنشستگی تأمین اجتماعی موجود را نیز که اساساً مورد اعتراض کارگران و زحمتکشان بوده و معیشت آنها را تأمین نمیکرد دور زده است و بجای توجه به خواست ها و مطالبات آنها از جمله همسانسازی دستمزدها، اکنون بر آن است تا با افزایش سن بازنشستگی و محاسبه آخرین حقوق از دو سال به سه سال بعنوان پایه محاسبه حقوق بازنشستگی زندگی میلیونها نفر را با تهدید مواجه سازد.

در این زمینه اکبر شوکت، عضو سابق هیئت امنای سازمان تأمین اجتماعی اظهار می کند: "این موضوع خلاف قانون است چراکه در قانون رفاه و تأمین اجتماعی با ۳۰ سال سابقه فرد بازنشسته می شود و اینکه بدون در نظر گرفتن شرایط کارگری یک باره و فقط برای اینکه اعتبارات دولت، افزایش یابد، این مورد را آورده اند، اشتباه است."

این تعرض در شرایطی سازمان داده شده است که هم اکنون میلیونها نفر از شمولیت بیمه های اجتماعی خارج هستند اخیراً میرهاشم موسوی، مدیرعامل سازمان تأمین اجتماعی تعداد افراد شاغل بدون بیمه در ایران را حدود ۶ میلیون و ۹۰۰ هزار نفر اعلام کرده است. این در حالی است که بر اساس اصل ۲۹ قانون اساسی ایران، تأمین اجتماعی حق همگانی و عمومی و تکلیف دولت عنوان شده است.

ما در مقالات متعدد بارها نوشته ایم که رژیم جمهوری اسلامی در پیاده کردن برنامه موسوم به نئولیبرالی تعلل نخواهد کرد و به هر قیمتی شده مجبور به پیاده کردن آن است با این خیال باطل که این برنامه اقتصادی حلال بحران های اقتصادی موجود خواهد بود. در این میان علاوه بر خصوصی سازیها، حذف یارانه ها، اخراج های گسترده تحت عنوان تعدیل نیرو، مالی سازی و تجاری سازی خدمات عمومی، بهداشت، آموزش و پرورش و غیره که بزور

اعدام چهارتن از زندانیان سیاسی، جنایتی که بی پاسخ نخواهد ماند.

اخبار منتشره حاکی از آن است که رژیم جمهوری اسلامی طی دو روز گذشته همزمان با اعدام حیدر قربانی اهل کردستان، دو زندانی دیگر اهل بلوچستان بنام های عبدالخالق سردارزهی و نعیم شهبخش و زندانی سیاسی دیگری بنام هادی شهریاری از ترکان قشقائی در زندان عادل آباد شیراز توسط جلادان رژیم اعدام شده اند. رژیم اسلامی که سیاست سرکوب گسترده جنبش های اجتماعی در سراسر ایران، از جمله جنبش کارگری، زنان، دانشجویان، روشنفکران و فعالین ملیت های مختلف را در دستور قرار داده است. یا اعدام پی در پی زندانیان سیاسی بر آن است تا با ایجاد جو رعب و وحشت از گسترش اعتراضات و اعتصابات جلوگیری بعمل بیاورد. دستگیری، گرفتن اعتراف زیر شکنجه و سپس اعدام در امتداد سرکوب جنبش های اجتماعی در سراسر ایران صورت میگیرد.

آن چه که مسلم است، سیاست تشدید سرکوبگریهای رژیم در مناطق مختلف کشور ناشی از ترس از وجود نارضایتی های گسترده مردم از وضعیت اقتصادی، اجتماعی فرهنگی و سیاسی است که خود را در اعتصابات و اعتراضات گسترده نشان میدهد و ورژیم حاکم گسترش چنین روندی را تهدیدی بر موجودیت خود میداند.

با تمام توان باید در سطح داخلی و بین المللی درباره اقدامات وحشیانه و انسان ستیزانه رژیم به افشاگری و مقابله پرداخت. ما احزاب، سازمانها و تشکلهای کارگری، سازمانها و محافل مدافع آزادیهای سیاسی و مخالف اعدام و زندان و شکنجه، بویژه کارگران، زحمتکشان وسایر جنبشهای انقلابی را فرا می خوانیم که نسبت به اقدامات سرکوبگرانه و کشتار مخالفین در ایران اعتراض کنند. ما همچنین فدائیان کمونیست در داخل کشور و همه فدائیان را که به آرمانهای سوسیالیستی و آزادیخواهانه و انقلابی پایبندند فرا میخوانیم تا از طریق گفتگو و پخش شبنامه ها و تراکت ها در محل کار و زیست، به آگاهی و بسیج افکار عمومی در اعتراض به اعدام زندانیان سیاسی، یاری رسانند، بدون شک با مبارزه ای متحد در داخل و خارج کشور میتوان به ادامه سیاست سرکوبگرانه و ددمنشانه رژیم مهار زد.

رژیم با درپیش گرفتن سیاست تشدید سرکوب و اعدام زندانیان سیاسی بیهوده تلاش میکند تا با ایجاد جو رعب و وحشت از گسترش مبارزه جلوگیری بکند. این جنایات بی پاسخ نخواهند ماند و مبارزه تا سرنگونی نظام حاکم و پایان دادن به ستم و استثمار و زور و سرکوب ادامه خواهد داشت.

زندانی سیاسی آزاد بایدگردد
زندان شکنجه اعدام نابودباید گردد
سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی
برقرارباد جمهوری فدراتیو شورائی
زندا باد سوسیالیسم
سازمان اتحادفدائیان کمونیست
۲۸ آذرماه ۱۴۰۰

سرنیزه و سرکوب به اجرا گذاشته می شوند، افزایش سن بازنشستگی نیز از جمله آنها محسوب میشود که در چهارچوب مقررات زدائی از نیروی کار اکنون و در این دوره قرار است بدست دولت امنیتی نظامی رئیسی جلاد عملی گردد. برنامه ای که طی بیش از سه دهه بوسیله دولت های رنگارنگ وابسته به حاکمیت در عرصه های مختلفی بمورد اجرا گذاشته شده است.

تردیدی نیست که اجرای این برنامه تهاجمی علیه نیروی کار و دست آوردهای اندک آن همچون بسیاری از اقدامات ضد کارگری نظام حاکم با اعتراضات توده ای مواجه خواهد شد و طبقه کارگر و زحمتکشان ساکت و نظاره گرنخواهند بود چراکه در شرایطی که تورم بیداد میکند و هر روز قیمت مایحتاج اولیه زحمتکشان افزایش مییابد و سطح حقوق ودرآمدها چندین برابر زیرخط فقر است ... افزایش سن بازنشستگی و تغییر میانگین دوسال آخرحقوق بعنوان پایه محاسبه مستمری بازنشستگی به سه سال زندگی و معاش توده کار و زحمت را با تهدیدات جدی مواجه خواهد ساخت. از این رو برای نیروی کار و زحمت راهی جز اعتراض و مبارزه باقی نمیماند و آنچه بدیهی و روشن است، این واقعیت است که در این میان عده ای شامل سرمایه داران، تجار و مافیای قدرت و ثروت، بر ثروت های شان افزوده خواهد شد و بخش اکثریتی از جامعه یعنی نیروی کار و زحمت بیش از پیش به فقر فقر و نداری سوق داده خواهند شد.

در این میان سرکوب تنها سیاستی است که رژیم برای انجام آن از هیچ اقدامی فروگذار نخواهد کرد و اما چاره کارگران و زحمتکشان وحدت و تشکیلات است.

در صورتیکه نیروی عظیم کار و زحمت که امروزه از هر سوی مورد تهاجم سرمایه داران و دولت سرکوبگر آن قرار گرفته اند بتوانند به مبارزات پراکنده خود پایان داده و علاوه بر متشکل شدن در محیط کار و زیست خود تلاش کنند در یک جبهه انقلابی که مبین خواست ها و مطالبات کوتاه مدت و دراز مدت آنها باشد، متحد شوند، آنگاه هیچ نیروئی را یارای مقابله با آنها نخواهد بود.

خ-عمواوغلی ۱۴۰۰ آذر ۲۹

سرمایه داری یا مایه داری؛ مسئله این است

“
ستاره سرخ”

همین سه سال پیش بود که برای دوستانمین سالروزِ بدنیآ آمدن کارل مارکسِ بزرگ، ابتکار جالبی از طرف دوستداران او انجام گرفت و اسکناس های صفر یورویی در شهر تری یر (زادگاه مارکس) چاپ و توزیع شد. این اسکناس ها علاوه بر آنکه اعتراضِ مارکس به سرمایه داری و ثروت گراییِ مطلق را نشان میداد، یادآورِ نکته ی بسیار مهمتری هم بود و آن اینکه در جهانِ امروز (خیلی بیشتر از دیروز!) تعریفِ خیلی چیزها و از جمله انسانیت به کلی تغییر کرده. انسانیت اگر تا چند وقت پیش مُرادف بود با شرافت، مهربانی، گذشت، اخلاق و روی خوش، حالا دیگر مدتهاست جایش را به یک کلمه داده و آن هم “پول” و نه چیزی بیشتر... کافیت مُشتی کاغذپاره در جیب داشته باشی یا ارقامی بلند بالا در حساب بانکی ات باشد تا انسان یا حتی انسانِ کامل باشی! دیگر نه برای کسی مهم است سطح سواد و آگاهی ات چیست نه شخصیت و اخلاقت دغدغه ی کسی است. آن موقع دیگر هر غلطی بکنی کرده ای و نه تنها نیازی نیست جواب پس بدهی بلکه تشویقت هم میکنند، وقتی با پولی که داری میتوانی بهترین وکیل ها یا حتی قاضی ها را بخری! دیگر گورِ پدرِ قانون و بقیه هر خلافی

بخواهی میکنی حتی آدم هم بکشی برایت راه دررو پیدا میکنند و یک شبه قانون را برایت عوض که هیچ از نو مینویسند! کلا در این سیستمِ معیوب تعریف همه چیز عوض شده حتی تعریف شغلها! طول تاریخ را که نگاه میکنی به کسی میگفتند نویسنده که شغلش نوشتن بود و در قبالِ نوشته هایش درآمدی داشت؛ اکنون اما نویسنده شدن هم منوط است به پول داشتن، چون باید پول تاپیست را خودت بدهی، پول ویراستار را خودت بدهی و در نهایت پول چاپ کتابت را هم خودت بدهی و هر موقع چاپ شد خودت هم بروی آن را بخری تا بخوانی! هر شغلی را که نگاه میکنی تعریفش و سیستمِ شغلی اش بطور کلی تغییر کرده روی خیلی از شغل ها که دست میگذاری برای تعریفش باید ابتدا عبارتِ “پولداری که...” را بیاوری مثلا نویسنده یعنی پولداری که پولش را خرج نوشتن میکند، یا فیلمساز؛ پولداری که پولش را خرج ساخت فیلم میکند! سخن خلاصه کنم که در یک فرمول کلی پول مساوی است با همه چیز! استعدادها، توانایی ها، علایق، هنر یا حتی ویژگی های (قبلا) انسانی! تو برای هیچ کس مهم نیست؛ تنها و تنها یک چیز اهمیت دارد؛ پول داری؟! اگر جوابت مثبت باشد، نانوائی محل احترامت را میگیری و نوبت دیگری را با رغبتِ تمام (و گاهی به اصرار خودِ آن طرف که نوبتش بوده!) به تو میدهد، بانک و ادارات دولتی را که نگویم رئیس بانک تا قوزکِ پا برایت خم میشود که: عالیجنابا، خوش تشریف آورده ای! روی هر کس برای ازدواج دست بگذاری چشم بسته قبولت میکنند، بهترین مزایا و بیشترین امکانات مختص خودتوست نه کس دیگر، از وامها و جشنواره هایی با خیرت میکنند که خیلی ها نمیتوانند در خواب هم آنرا ببینند، خنگ بودن را با خریدن

چند مدرک معتبر میپوشانی، زشتی ات را با گرانیقیمت ترین جراحی های زیبایی از بین میبری و خلاصه که در این دنیا پادشاهی میکنی! البته ناگفته نماند به دلیل همان کاغذپاره های جیبت و اعداد و ارقام حساب بانکی ات براحتی آن دنیا هم به خودت اختصاص دارد، چون در کنار تمام صفات حسنه و انسانی! (از نوع جدیدش) که داری، گاهی هم به گدای سر خیابان کمک میکنی و یا برای اینکه عکس و فیلمت را بعنوان انسان نمونه ی سال بگیرند به فلان موسسه ی خیریه که آن هم با خودت زد و بند دارد کمکی هنگفت میکنی! کاسبان دین هم کم کم به تو نزدیک میشوند و در قبالِ تعدادی از آن ارقام که در حساب بانکی ات داری، سند منگوله دارِ آپارتمانی خوش ویو در بهشت را به نامت میزنند! یادِ آن جمله ی آلبر کامو افتادم: پول روی تمام حرامزادگی ها را میپوشاند!

اما شاید پرسید اگر جواب آن سوال منفی بود یعنی اگر پول نداشته باشیم باید چه کنیم؟ بی پرده بگویم: بروید و بمیرید! جهان ما در این کلمه ی شوم خلاصه که هیچ، تعریف میشود: پول ... دوستی میگفت فاجعه را زمانی فهمیدم که خواستم کتاب سرمایه ی مارکس را بخرم که سراسر نقد و مذمت سرمایه، سرمایه داری و انباشتِ ثروت است اما وقتی قیمت آنرا پرسیدم متوجه شدم برای خواندنِ اثری در نقدِ سرمایه و سرمایه داری هم باید ۵۰۰ هزار تومان داشته باشم! اجازه بدهید از این پس نگویم و ننویسم “سرمایه داری” چون این عبارت یک واژه ی اضافی دارد و آن هم “سر” است، در این سیستم سر یا همان مغز و تفکر برای کسی مهم نیست تنها مایه و مایه داری مهم است و چیزی بعنوان سرمایه دار هم نداریم تا آنجا که من دیده ام همه مایه دارانی اند تهی از سر و مغز!

بمناسبت ۶۸مین سالگرد ۱۶ آذر



امسال شصت و هشتمین سالگرد ۱۶ آذر ۱۳۳۲ و جانباختن سه تن از دانشجویان دانشگاه تهران در اعتراض به ورود ریچارد نیکسون معاون وقت رئیس جمهور ایالات متحده آمریکا به ایران و در اعتراض به تشدید سرکوب و ستم و استثمار است. روزی که پایه های جنبش دانشجویی حامی جنبش کارگران و زحمتکشان و طرفدار سوسیالیسم دردانشگاه ها و مراکز آموزشی ایران پایه گذاری شد و از آن پس مبارزه علیه امپریالیسم و مبارزه برای آزادی و استقلال، در میان دانشجویان پیشرو، با مبارزه علیه طبقه حاکم، قدرت سیاسی و حشو و زوائد آن درهم آمیخت. ازان پس بموازات کانالیزه شدن هرچه بیشتر طبقات اجتماعی در ایران و سمتگیری نیروهای اجتماعی به سمت پایگاه طبقاتی و تاریخی شان، بخش های پیشرو جنبش دانشجویی نیز در جهت پیوند با جنبش کارگری و ایده های سوسیالیسم گام برداشتند. جنبش دانشجویی در این راه پیمائی طولانی صد ها حرکت انقلابی و پیشرو را پشت سر گذاشته و هزاران دانشجو در پیوند با سازمان های انقلابی و جنبش ازادیخواهانه و سوسیالیستی جان باخته اند.

۱۶ آذر امسال در شرایطی به پیشواز روز دانشجو میرویم که از یکسو تشدید استثمار و غارت و چپاول مافیای حاکم بر کشور و از سوی دیگر تحریم های کمرشکن امپریالیسم آمریکا و کشتار و محدودیت های ناشی از ناتوانی رژیم در مهار و پیروس کرونا، دست بدست هم داده اند و زندگی توده های کارگر و زحمتکش را با مشکلات بی شماری مواجه نموده اند و رژیم حاکم به بهانه محدودیت های کرونائی و "رویارویی" با آمریکا به مطالبات و خواست های کارگران و زحمتکشان با سرکوب و زندان پاسخ میدهد. در حالیکه خطر اصلی برای امپریالیست ها و از جمله آمریکا، نه وجود رژیم جمهوری اسلامی که به یمن تحریکات آن سالانه میلیاردها دلار از فروش سلاح به رژیم های مرتجع منطقه سود میبرد، بلکه خطر

طبقه کارگر و زحمتکشان ایران است. دانشجویان پیشرو و انقلابی بخوبی میدانند که در شرایط متحول کنونی دفاع از جنبش های اجتماعی و مطالبات آنها و مبارزه در مسیر اهداف بلند مدت جنبش انقلابی طبقه کارگر و زحمتکشان، کمک به سازمانیابی و خود آگاهی طبقه کارگر ادامه منطقی تاریخ مبارزات دانشجویان از ۱۶ آذر ۳۲ تاکنون است. دانشجویان مبارز بارها و بارها نشان داده اند که کار آنها نه دنباله روی از این و یا آن اپوزیسیون بورژوائی و یا محتملترین آلترناتیوها و به فراموشی سپردن اهداف درازمدت جنبش، بلکه در پاسخ به ضعف و پراکندگی کنونی، شرکت در مبارزات جاری، کمک و یاری به جنبش طبقه کارگر و کوشش برای شکل گیری جبهه انقلابی است که توده های کار و زحمت و جنبش های اجتماعی مختلف با جهت گیری ضد سرمایه داری را زیر چتر خود متحد کند و برای سرنگونی نظام حاکم و بمنظور تغییرات بنیادی در ساختار اقتصادی اجتماعی و سیاسی ایران و استقرار نظام نوین مبتنی بر شوراها همت گمارد.

دانشجویان مبارز و انقلابی

در آستانه ۱۶ آذر ۱۴۰۰ با تشدید مبارزه برای سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی و رسیدن به آزادی و سوسیالیسم یاد جانباختگان ۱۶ آذر ۳۲ و همه دانشجویان انقلابی و سوسیالیست را گرامی داریم.

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست
۱۵ آذر ۱۴۰۰

بزرگتر برای امپریالیسم آمریکا و سرمایه جهانی و سرمایه سالاران داخلی رشد و ارتقای جنبش های اجتماعی، بویژه جنبش کارگری در ایران است که روز به روز به سمت رادیکال تر شدن و طبقاتی شدن پیش میرود. در چنین شرایطی ضعف و پراکندگی جنبش کمونیستی از یکسو و فقدان تشکل و تحزب انقلابی و سراسری کارگری از سوی دیگر، برخی از گروه های دانشجویی و احزاب و سازمانها و افراد سابقا چپ را به گمان خودشان "میداندار" صحنه کرده است. مدتی است که در میان دانشجویان کرنش در مقابل جریانات بورژوائی و انصراف از راه حلهای انقلابی برای برافکندن نظم موجود توسط افراد و عناصر سابقا چپ رواج داده میشود. آنها که از پیروزی طبقه کارگر نا امید و هژمونی آنها به کنار نهاده اند و چه همت خود را تقویت آلترناتیوهای رنگارنگ بورژوائی قرار داده و تحت توجهات مختلف پیوستن به محتمل ترین آلترناتیو های موجود را تبلیغ و ترویج میکنند. اینکه آلترناتیو موجود و یا نیروی ائتلافی مورد نظر آنها چقدر انقلابی و دموکرات است و یا میتواند باشد، برای آنها کوچکترین اهمیتی ندارد. آنها از شرکت در جنبش دنبال منافع لحظه ای خود هستند و در عمل به دنباله رو محتمل ترین و قوی ترین آلترناتیو روان شده و منافع طبقه کارگر و زحمتکشان را قربانی منافع لحظه ای خود میکنند.

دانشجویان مبارز و انقلابی

۱۶ آذر تبلور پیوند ناگسستنی مطالبات و مبارزات دانشجویان با مطالبات و مبارزات



مبارزات سراسری معلمان

نوشین شفاهی



هایی که از طرف این شورا طرح شده است خواسته‌هایی بوده که بارها از طرف معلمین دنبال شده است و نتیجه‌ای نداده است، و از طرف دیگر، گواهی این واقعیت است که معلمین در طی سالها مبارزه صنفی همانند میلیونها نفر دیگر در جامعه به این نتیجه‌دسیده‌اند که هرگونه مطالبه صنفی‌ای از طرف طبقات و اقشار بیحقوق مردم، جز از مسیر بزیر کشیدن رژیم جنایتکار اسلامی و خلع‌ید از ارگانها و نهادهای زور و قدرت سرمایه‌داری، از هیچ راه دیگری نخواهد گذشت. رژیم اسلامی، در هر دوره‌ای از اوجگیری مبارزات توده‌ای با خس و خاشاک، و اراذل و اوباش نامیدن معترضین، کشتار وحشیانه مردم را توجیه کرده است و همانطور که اخیرا معترضین خوزستان و اصفهان و کشاورزان یزد را اخلالگر و تروریست خواند. توده‌های بجان آمده از این ترفندها گذشته‌اند و بخوبی دستشان آمده است که در یک سیستم خونریز و تا بن استخوان فاسد، نمیشود با اعتراضات مدنی و قانونی، حق خواهی کرد، بویژه وقتی که تمام قوانین و ضوابط حقوقی اش بر انکار و سرکوب هرگونه حق طلبی‌ای بنا گشته است. جمهوری اسلامی بر هر مطالبه صنفی‌ای انگ

هماهنگی را عامل ایجاد حساس شدن نیروهای انتظامی میداند که بزبانی دیگر یعنی اینکه برای حمله و ضرب و شتم اعتصابیون جواز صادر میکند و البته بانی این حملات خود معلمین خواهند بود! سایت مشرق "شورای هماهنگی شکل‌های صنفی فرهنگیان" را یک گروهک فشار که از بقایای کانون صنفی معلمان بجا مانده‌اند، معرفی می‌کند که هدفشان گره زدن اعتراضات خیابانی به مدارس است. این سایت، شورا را تحت تاثیر فعالینی همچون رسول بدائی، اسماعیل عبدی و محمود بهشتی لنگرودی میداند که مطالبات صنفی معلمین را از رسالت اصلی خود منحرف کرده و با اهداف سیاسی جایگزین کرده‌اند.

برای این سایتهای مزدور و دیگر سوپاپ اطمینان‌هایی مثل "صدای معلم" مثل روز روشن است که رژیم بیش از ۴ دهه است که جز با چماق و زور با جنبش‌های مطالباتی طور دیگری برخورد نکرده است نه اینکه نخواسته باشد بلکه در ظرفیتش، جز سرکوب و بیحقوقی نبوده و نخواهد بود. اکنون که "شورای هماهنگی شکل‌های صنفی فرهنگیان" را یک گروهک اخلالگر و سرنگونی طلب معرفی میکنند که تمام خواسته

با فراخوان "شورای هماهنگی شکل‌های صنفی فرهنگیان" جامعه معلمین و فرهنگیان بیش از ۶۰ شهر در ایران دست به اعتصابات گسترده‌ای زده‌اند که هدفش تعقیب مطالبات دموکراتیکی چون همسان‌سازی حقوق مشاغل و اجرا نشدن رتبه بندی معلمین می‌باشد. همینطور مطالبات آزادی فعالین بازداشت شده و زندانیان فرهنگی، و تحصیل رایگان از جمله خواسته‌های آنان است. قشر معلم و کارمندان بخش فرهنگی دور اعتصابات بسیاری داشته‌اند ولی اینبار با پوستن آحاد بیشتری از جامعه فرهنگی به این اعتصابات، انعکاس گسترده‌ای داشته است و متعاقبا مقامات رژیم و بلندگوهای آن را به تکاپوی دیگری انداخته است که هم ضرب و شتم و بازداشت فعالین این جنبش را توجیه کرده و هم با هدف انشقاق در صفوف معلمین، شورای هماهنگی و نماینده‌های آن را بی اعتبار کنند. رژیم که دیگر قادر نیست این اعتراضات را نادیده بگیرد سعی میکند که با استفاده از رسانه‌ها و سایت‌های خودی‌اش، سرکوب این اعتراضات و زندانی کردن نماینده‌های آنان را نتیجه منطقی "ترفتن از مسیر قانونی" اعلام کند. روزنامه جوان، اعتصاب معلمین و شورای

مبارزات سراسری معلمان

براندازی زده است و هر فعال صنفی را هم به اتهام امنیتی روانه زندان و شکنجه کرده است. با این اوضاع وخیم اقتصادی، تورم فزاینده، اختلاس و رانت های بی در و پیکر که دمار از روزگار آحاد مردم درآورده است، مردم چاره ای جز به میدان آمدن و مبارزه ندارند وقتی که تضمین قوت روزانه شان مستقما با رگ و پی حیات سیاسی رژیم مرتبط است. این فلاکتی که نصیب مردم کرده اند در حالیهست که سرمایه داران و دزدان حکومتی بدون هیچ مانعی همچنان به دزدی و غارتشان مشغول و میلیاردها دلار مستمرا از کشور خارج میکنند. مردم غیر از سیاسی شدن مگر تکلیف دیگری هم دارند؟ پاسخ رژیم مثل همیشه، انداختن نیروهای سرکوبش بجان مردم معترض بوده. مجازات دهها نماینده معلمان و فعالین حوضه های فرهنگی به زندان و محرومیت از کار کمترین عکس العمل رژیم بوده و گرنه کشت و کشتار و کور کردن و سر به نیست شدن هم در کارنامه سیاه رژیم نسبت به طرح مطالبات صنفی از طرف مردم بوده است.

اعتصابات چه صنفی و چه سیاسی اتفاق می افتند به این دلیل که نهادهای متبوع و در قدرت، از بهبودی شرایط و خواسته های مطالبه شده از طریق تغییر قوانین و ضوابط رسمی و یا برداشتن موانع و محدودیتهایی که در امر حقوق فردی یا گروهی باعث اختلال میشوند، امتناع میکنند. در اوضاع پلیسی حاکم بر ایران، طبعاً هر قشر و آحادی از جامعه ایران که پتانسیل بسیج عمومی توده ها، متشکل کردن و سازمانیابی اعتراضات و مبارزات آنها داشته باشد و از آن بالاتر، قادر باشد که این قدرت و

های روانی در دانش آموزان شده...“ روده درازی کنند، بیفایده است. آنچه که مردم بارها و بارها تجربه کرده اند، این است که نه رژیم اسلامی و نه بنگاههای خبری اجیر شده اش کوچکترین وقعی به محرومیت دانش آموزان، حقوق، و جان و روان شان نداده و اساساً اعتقادی به مبارزه مدنی و مجاز در جامعه نداشته و هر با گونه کنش اجتماعی ای، با توجیه غیرمجاز بودن و امنیتی شدیداً برخورد کرده اند. و اینگونه است که یک رژیم خونخوار توانسته است ۴۳ سال در قدرت بماند، و باز اینگونه است که خشم ایجاد شده توسط ۴۳ سال جنایت و غارت، همراه با هزینه های روز افزون و بی سابقه زندگی، میلیون ها کارگر، معلم، کشاورز و جوان را رادیکال می کند و آنها را به مسیر مبارزه سیاسی سوق می دهد.

معضلات معیشتی، کاری، بیکاری، بیحقوقی و نابرابری مظهر جنایتکارانه نظام سرمایه داری اسلامی است و رژیم هر قدر هم بخواهد سرکوب کند و انکار کند باز هم جایی دیگر و قشر و آحادی دیگری در کنار مبارزه هر روزه کارگران پدیدار میشوند و همین واقعیت است که رژیم را می ترساند. بله، امر وصل کردن هر جنبش مطالباتی اجتماعی به همدیگرو بویژه پیوند آن به مبارزات ادامه دار کارگران و براندازی رژیم توسط توده های در میدان باید رژیم و عواملش را شدیداً بترساند. جنبش معلمان هم مثل جنبشهای دیگر اجتماعی ناگزیر است مطالبات دموکراتیکش را از مسیر سرنگونی رژیم دنبال کند.

نوشین شفاهی
۱۵ دسامبر ۲۰۲۱

ظرفیت را به خیابان آورده و به دیگر مطالبات و جنبشهای اجتماعی موجود وصل کند، سر و کارش با نیروی انتظامی و زندان و یا اخراج می افتد. جامعه فرهنگی حق دارند که میخ آخر را به تابوت تعقیب مطالبات صنفی در چارچوبهای مجاز رژیم - که معلوم نیست کدامند؟- بکوبند. در همین چند ساله اخیر چقدر معلمان خواسته های دموکراتیک خودشان را طرح کرده و یا بطور مسالمت آمیزی تحسن کرده اند؟ مگر نتیجه ای هم جز اعمال فشار و حکمهای زندان برای نماینده ها و فعالیشان داشته است؟

منطق سرکوب سیستماتیک ۴۳ ساله رژیم به تک تک مردم ستمیده ایران تفهیم کرده که پیگیری هر سطحی از مطالبات اجتماعی در شکل و فرم قابل تصور، پاسخی جز سلب آزادی و زندان و قتل و عام عمومی ندارد و تحقق کمترین مطالبه انسانی جز مبارزه برای براندازی این حکومت سیاه و فاسد اسلامی راه دیگری نگذاشته است و این قابل انتظارتترین واکنش طبیعی نسبت به یک فاشیسم تمام عیار است.

صبر معلمان هم مانند کارگران، کشاورزان، زنان، دانشجویان، جوانان و اقلیتهای ملی و مذهبی بسر رسیده است و مصائب معیشتی و سیاسی بیشتر از آن حد است که رژیم بتواند هنوز عده ای از مردم را با خود کند و یا علیه هم بشوراند. سایت مشرق، صدای معلم و روزنامه جوان و دیگر تریبونهای مزدور رژیم هم هر چقدر میخواهند در رثای اینکه شورای هماهنگی تشکل های صنفی فرهنگیان ”مدارس را به گروگان گرفته و یا باعث تنش

اطلاعیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست از اعتصاب و اعتراضات سراسری معلمان پیگیرانه حمایت کنیم!

تشدید مبارزه و تداوم بخشیدن به اعتصابات سراسری خود ندارند.

به رغم پیشرفت‌های غیر قابل انکاری که جنبش اعتراضی معلمان تاکنون داشته است، اما هنوز این جنبش از حمایت عملی توده‌های مردم ایران و دیگر جنبش‌های اجتماعی بخصوص جنبش کارگری برخوردار نیست. پوشیده نیست، تحقق مطالبات معلمان تأثیرات مستقیمی در بالا رفتن امنیت شغلی آنان، پرهیز از چند شغلی، ایجاد آرامش و داشتن فراقت بیشتر برای ارتقاء علمی خود و ارتقاء سطح آموزش و پرورش دانش آموزان خواهد بود. لذا، ارتقاء سطح معیشتی معلمان، امنیت شغلی و نیز تحقق مطالبات آنان با سرنوشت آتی دانش آموزان، اولیاء آنان و به طریق اولی با ارتقاء آموزش و فرهنگ کل جامعه مرتبط است. حال با توجه به مجموعه شرایط موجود، آنگونه که سخنگوی کانون صنفی معلمان گفته است، آنان تا تحقق مطالباتشان، راهی بجز پیشبرد اعتصاب و اعتراضات سراسری ندارند.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست، دفاع از مطالبات معلمان را وظیفه خود و همه نیروهای آگاه و مترقی جامعه می‌داند و بر این باور است که حمایت و همبستگی دیگر جنبش‌های اجتماعی، بخصوص جنبش کارگری، و همچنین همراهی و همدلی دانش آموزان و اولیاء آنان با مطالبات فرهنگیان، تکیه‌گاه موثری برای پیشبرد اعتراضات و اعتصابات سراسری معلمان خواهد بود.

گسترده باد اتحاد و همبستگی معلمان

معلم، کارگر، دانشجو! اتحاد اتحاد!

زندانی سیاسی بی قید و بی وثیقه آزاد باید گردد

سرتگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری

اسلامی

زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم

۲۶ آذر ماه ۱۴۰۰ برابر با ۱۷ دسامبر ۲۰۲۱

امضاها: اتحاد فدائیان کمونیست، حزب

کمونیست ایران، حزب کمونیست

کارگری - حکمتیست، سازمان راه کارگر،

سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت

است که سرکوب، تهدید، بازداشت و پرونده سازی‌های امنیتی، تأثیر و کارایی خود را از دست داده و جنبش اعتراضی معلمان همراه با دیگر جنبش‌های اجتماعی به تاسی از شرایط موجود در جامعه و به فراخور تعمیق و تشدید بحران‌های حاکم بر جمهوری اسلامی، چه به لحاظ کمی و چه به لحاظ کیفی به درجه بالاتری از اعتصاب و اعتراضات خیابانی ارتقاء یافته‌اند.

همراهی دانش آموزان با معلمان اعتصابی، حضور گسترده و چشمگیر معلمان زن در اعتصابات کنونی، پشتیبانی و ورود توده‌های غیر معلم به صفوف اعتراضی معلمان و نیز افزایش وزن سیاسی اعتراضات و اعتصابات اخیر معلمان، از جمله ویژگی‌های برجسته اعتصابات سراسری آنان در روزهای ۲۰، ۲۱ و ۲۲ آذر بوده است. ویژگی بسیار ارزنده‌ای که باید بدان توجه نمود و پیگیرانه در مسیر گسترش و تعمیق آن نیرو گذاشت. اگرچه اعتصابات سراسری معلمان، مجلس ارتجاع اسلامی را وادار به تصویب طرح رتبه بندی معلمان، آنهم به صورت نیم بند کرد، اما این ترفند جمهوری اسلامی که با هدف ایجاد شکاف در صفوف مبارزاتی معلمان و همچنین ایجاد تردید در ادامه اعتصابات و اعتراضات سراسری آنان بود، با موضع‌گیری سریع و به موقع کانون صنفی معلمان در نطفه خفه شد.

محمد حبیبی، سخنگوی کانون صنفی معلمان، روز چهارشنبه ۲۴ آذر، در واکنش به تصویب نیم بند طرح رتبه بندی گفت: "آنچه که امروز در مجلس تصویب شد یک سرهم بندی بود، نه طرح رتبه بندی. این طرح مورد تأیید معلمان و تشکل‌های صنفی فرهنگیان نیست و **تجمعات سراسری معلمان تا رسیدن به مطالبه مطلوب ادامه خواهد داشت**". روشن است، با تصویب نیم بند طرح رتبه بندی و بودجه ناچیزی که برای اجرای آن لحاظ شده است، تغییر چندان در وضعیت معیشتی معلمان رخ نخواهد داد و اکثریت مطلق معلمان همچنان در فقر معیشتی باقی خواهند ماند. علاوه بر این، دولت هم آب پاکی را بر سر این مصوبه مجلس ریخت و اعلام کرد که اساساً هیچگونه بودجه‌ای برای اجرای همین مصوبه "سرهم بندی" شده مجلس ندارد. در چنین وضعیتی، فرهنگیان کشور برای تحقق مطالبات بر حق خود راهی بجز

اعتصاب و اعتراضات سراسری معلمان طی روزهای ۲۰ و ۲۱ آذر ۱۴۰۰، بار دیگر جلوه‌ای از همبستگی، همدلی و پیگیری مطالباتی معلمان را به نمایش گذاشت. اعتصاب سراسری معلمان که شورای هماهنگی کانون‌های صنفی فرهنگیان فراخوان آن را داده بود، به طور همزمان در ۱۱۰ شهر برگزار شد. اعتصاب و اعتراضاتی که در روز دوشنبه ۲۲ آذر نیز هرچه باشکوه‌تر ادامه یافت و در مقیاس سراسری در بسیاری از شهرهای ایران در مقابل اداره آموزش و پرورش و در تهران مقابل مجلس ارتجاع اسلامی صورت گرفت.

اجرای طرح رتبه بندی شاغلان به صورت کامل (هشتاد درصد حقوق هیئت علمی) و همسان سازی بر پایه حداقل ۱۳ میلیون تومان برای بازنشستگان، از جمله اصلی‌ترین مطالبات معلمان است که تشکل‌های معلمان از مدت‌ها پیش برای تحقق آن به اعتصاب و اعتراض سراسری روی آورده‌اند. امنیت شغلی برای معلمان پیش دبستانی، آموزش یاران نهضت سوادآموزی، معلمان خرید خدمات آموزشی و معلمان شاغل در بخش خصوصی، توقف خصوصی سازی، تأکید بر حق تحصیل رایگان، آموزش با کیفیت، پایان دادن به پرونده سازی‌های امنیتی علیه معلمان، بازگشت به کار معلمان اخراجی و همچنین آزادی معلمان دستگیر شده از جمله دیگر مطالبات معلمان است که اجرا و تحقق این خواست‌ها در هر اعتصاب و اعتراض سراسری معلمان به گوش می‌رسد.

ویژگی‌های این دوره از اعتصابات معلمان، همانا تداوم اعتصاب، گستردگی حضور معلمان در اعتصاب و سراسری بودن اعتراضات آنان در شهرهای مختلف کشور است. به رغم بگیر و بیندها، از جمله بازداشت اخیر رسول بدآقی و ایجاد موانع و تزییقات سرکوبگرانه‌ای که هر بار طی روزهای پیش و پس از برگزاری اعتراضات سراسری معلمان بر آنان اعمال می‌شود، اعتصاب و اعتراضات سراسری آنان در روزهای اخیر باز هم بسیار گسترده‌تر، پرشکوتر و رادیکال‌تر از اعتصابات و اعتراضات پیشین برگزار شد. در واقع، تداوم اعتصاب، گستردگی و افزایش حضور چشمگیر معلمان در اعتصابات و اعتراضات سراسری آنان، بیانگر این حقیقت



بمناسبت هفتاد و پنجمین سالگرد بخون کشیده شدن جنبش انقلابی و دموکراتیک آذربایجان

هفاد و پنج سال از به خاک و خون کشیده شدن جنبش انقلابی دموکراتیک آذربایجان توسط رژیم سرکوبگر شاه در همدستی با امپریالیسم آمریکا وانگلیس سپری میشود. جنبش انقلابی کارگران و زحمتکشان آذربایجان بدلیل اصالت تاریخی و اهداف دموکراتیک و برابری طلبانه اش و نیز بواسطه اقدامات انقلابی که در یکسال استقرارش به انجام آنها موفق شد هنوز الهام بخش مبارزات توده های زحمتکش مردم برای خلاصی از ستم و استثمار و زور و سرکوب نظام ضد مردمی حاکم می باشد.

جنبش انقلابی و دموکراتیک آذربایجان در طی یک سال حیات پرتب و تاب خود پیشگام تحولات مهمی بود که هنوز بعد از گذشت هفتاد و پنج سال از آن تاریخ، مبارزه برای تحقق بسیاری از آن دستاوردها آماج مبارزات روزمره توده زحمتکشان در سراسر ایران است.

در حکومت دموکراتیک و انقلابی آذربایجان برای اولین بار در ایران و منطقه برابری زن و مرد و انتخاب کردن و انتخاب شدن زنان برسمیت شناخته شد، آزادیهای سیاسی و حقوق مدنی، حق تشکل و تحزب، آزادی مطبوعات و تشکیل اتحادیه ها و سندیکاها و شوراهای محل کار و زیست، اصلاحات ارضی به نفع زحمتکشان روستاها، تأسیس نهادهائی نظیر مدارس مدرن، دانشگاه ها بسط دامنه هنر و ادبیات و موسیقی و تأسیس ایستگاه رادیویی. اقدامات عمرانی در شهرها و روستاها برسمیت شناختن حقوق برابر اقلیت های اتینیکی ساکن آذربایجان، همبستگی و اتحاد با جنبش دموکراتیک کردستان و سایر مناطق ایران و زدودن آثار سیاست "تفرقه بینداز و حکومت کن" طبقات ارتجاعی حاکم میان زحمتکشان ملیتهای مختلف و مذاهب گوناگون. تأمین بیمه های اجتماعی و ایجاد امکانات رفاهی و تفریحی و محدود کردن کار به هشت ساعت در روز تصویب قانون کار، تعطیلات آخر هفته

و اصلاحات دموکراتیک و انقلابی دیگر که به نفع زحمتکشان انجام گرفت. اقداماتی که حکومت استبدادی وقت و بلوک امپریالیستی آمریکا وانگلیس آنها را بر نتافتند به همراهی فنودالها و خانها و صاحبان قدرت و ثروت و آیت الله های مرتج در سراسر ایران به آذربایجان هجوم آوردند و با قتل و کشتار و اعدام و سلاخی توده های زحمتکش مردم جنبش انقلابی و دموکراتیک آذربایجان را بخون کشیدند و اندکی بعد جمهوری کردستان را خفه کرده و از آن پس توانستند سیاست سرکوب و خفقان را در سراسر کشور اعمال کنند. اما هرگز نتوانستند آرمانهای آزادیخواهانه و برابری طلبانه این جنبش را نابود و از حافظه تاریخی توده های مردم زحمتکش پاک کنند.

جنبش دموکراتیک و انقلابی آذربایجان در سهای گرانبھائی از خود برجای گذاشته است که بانگاهی انتقادی به نقاط قوت و ضعف آن میتواند چراغی فراراه توده های زحمتکش خلقهای تحت ستم و استثمار آذربایجان و سراسر ایران در مبارزات جاری علیه حکومت جهل و جنایت اسلامی باشد.

ضمن گرامیداشت یاد همه جانبختگان جنبش انقلابی آذربایجان، در این شماره مقاله تحلیلی زیر را که ۱۹ سال قبل بقلم رفیق "خ-عمو اوغلی" در نشریه کار کمونیستی منتشر شده است برای مطالعه خوانندگان نشریه باز نشر میکنیم.

۲۱ آذر و یادی از جنبش انقلابی و دموکراتیک خلق آذربایجان

خ-عمو اوغلو ۱۸ آذرماه ۱۳۸۱

میگویند در تاریخ لحظاتی هستند که

دورانسازند! در مبارزه طبقات اجتماعی و در مبارزه برای آزادی و برابری نیز مقاطع و فرصت هائی بوجود میآیند که سرنوشت سازند و نیروهای اجتماعی متخالف برای پیروزی بر رقیب تلاش میکنند از این فرصت های تاریخی به نفع خود استفاده کرده و دشمن را منکوب و حرف خود را به کرسی بنشانند، درک ویژه گیهای این مقاطع و ارزیابی صحیح اوضاع اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و ارزیابی از روند تکامل پدیده ها و تضاد و تناقضات حاوی آن، از جمله پیش شرط هائی است که یک نیروی سیاسی و اجتماعی را قادر میسازد تا از این لحظات دوران ساز و از این فرصت های تاریخی سود جست و به هدف خود نزدیکتر بشود و یا شاهد پیروزی را در آغوش بکشد. از این مقاطع حساس و از این لحظات دوران ساز در طول بیش از یک قرن مبارزه مردم ایران و خلق های زحمتکش و تحت ستم آن فراوان بوجود آمده، لحظاتی که مورد استفاده صحیح نیروهای پیش برنده مبارزه قرار نگرفته و با از دست رفتن این فرصتهای گرانبها، ارتجاع بار دیگر موقعیت خود را مستحکم کرده و سالهای طولانی دیگر بر اریکه قدرت سوار شده است.

۲۱ آذر ۱۳۲۴ در تاریخ مبارزات نه تنها خلق آذربایجان و کردستان، بلکه مهمتر از همه مردم سراسر ایران، از جمله آن لحظات و مقاطع تاریخی محسوب میگردد که بدلائل مختلف مردم ایران و خلق زحمتکش آذربایجان و کردستان، برغم دادن ده ها هزار قربانی نتوانستند از آن مقطع تاریخی به نفع استقرار آزادی و عدالت اجتماعی سود جویند و بعد از یک سال استقرار حاکمیتی دموکراتیک در آذربایجان و کردستان، سرانجام این جنبش نیز بدست امپریالیسم و عامل سرسپرده آن

، یعنی رژیم سلطنتی که از سوی طبقات دارا بویژه زمینداران و خان‌ها و فئودالها حمایت میشد، سرکوب و بخون کشیده شد.

در باره علل بوجود آمدن این جنبشها و پیروزی و شکست آنها، مقالات زیادی نوشته شده است. اما اغلب این مقالات و تحقیقات در فضائی از سرکوب و خفقان انجام گرفته و یا بقصد تحریف و تخته این جنبشها توسط قلم به مزدان طبقات حاکم به رشته تحریر در آمده اند. بررسی تحقیقی و تحلیلی این جنبش و نتیجه گیری درست از آنها برای پیش برد مبارزه انقلابی بویژه در عرصه رفع ستم ملی در ایران، احتیاج به تحقیق مستقل دارد. اکنون که مسئله ایران و ملیت‌ها بار دیگر به جلوی صحنه راده شده است، امید داریم با پایان بازسازی کمیته ایالتی آذربایجان، امکانات ویژه‌ای در این زمینه از سوی این کمیته در دستور قرار گیرد. چراکه بدون بررسی تاریخی علل شکست این جنبشها، هرگونه تلاش انقلابی در این زمینه میتواند به کمبود هائی در کار تبلیغ و ترویج و سازماندهی مبارزه و دفاع از حقوق ملیتها بوجود بیاورد. که بعد ها جبران آنها بسیار مشکل خواهد شد.

در اینجا با اشاره ای مختصر به زمینه شکل گیری و پیروزی قیام مردم آذربایجان در سال ۱۳۲۴ و علل شکست آن، اشاره کوتاهی هم به وضعیت فعلی خواست ملی در آذربایجان خواهیم کرد. در اینکه جنبش انقلابی خلق آذربایجان بعنوان یکی از خلقهای تحت ستمی که در چهارچوب مرزهای ایران زندگی میکنند. در جنبش دموکراتیک و انقلابی سراسر ایران در طول تاریخ و در مقاطعی نظیر دوران مشروطیت نقشی اساسی ایفا کرده است، شکی نیست. علل ذهنی پیشرو و پیشتاز بودن خلق زحمتکش آذربایجان در دست زدن به اقدامات انقلابی و طرح خواستهای دموکراتیک و آزادی خواهانه و برابری طلبانه رادر وحله اول باید در موقعیت اقتصادی و جغرافیائی این منطقه و قرار گرفتن آن بر سر راه اروپا و روسیه و مراودات تجاری و فرهنگی فیما بین آنها دانست.

در گذشته، رشد و گسترش یک مرکز فرهنگی و سیاسی ضد استبدادی و ضد ارتجاعی در آذربایجان شمالی که از مراکز فرهنگی مترقی و مبارزات سیاسی انقلابی اروپا و روسیه متأثر بود، در رشد افکار مترقی اواخر قرن ۱۹ و اوایل قرن بیستم در ایران نقش مهمی بازی کرد. علاوه بر آن، وقوع انقلاب ۱۹۰۵ و متعاقب آن انقلاب اکتبر در روسیه به رشد آگاهی کارگران و زحمتکشان آذری شاغل

در مناطق قفقاز، آذربایجان و روسیه افزود، بطوریکه اولین هسته های سوسیال دموکرات ایران که بعد ها به حزب عدالت و سپس به حزب کمونیست ایران تغییر نام داد و نیز حزب دموکرات ایران و بسیاری از مجامع فرهنگی و سیاسی ایران در آن دوره در جریان این بده بستان های فرهنگی سیاسی شکل گرفتند. هسته های سوسیال دموکرات که ابتدا توسط کارگران آذری در تبریز شکل گرفت و سپس به سراسر ایران گسترش یافت، در انقلاب مشروطیت، بویژه در ایجاد انجمن های ایالتی و ولایتی که همان شوراهای کارگران و زحمتکشان بوده و ناظر بر عدم تمرکز در اعمال قدرت سیاسی و نیز پیروزی ستارخان و گشایش مجدد مجلس، نقش مهمی بازی کردند، نقش حزب کمونیست ایران در شکل گیری اتحادیه های کارگری و تبلیغ و ترویج دموکراسی و سوسیالیسم در سراسر کشور، دفاع از آزادیهای سیاسی حقوق زنان، حق ملیت‌ها در تعیین سرنوشت خویش، شرکت در مبارزات کارگران، دهقانان و اقشار زحمتکش جامعه و سازماندهی آنها در مدتی نه چندان طولانی، از موارد بیشمار است که میتوان نام برد.

همانطور که میدانیم جنبش مشروطیت علیرغم جانفشانیهای خلق های زحمتکش ایران بوسیله سازش بورژوازی نوپای ایران با اشرافیت و دربار با شکست مواجه شد. اما طولی نکشید که فضای نسبتاً آزاد بعد از انقلاب مشروطیت و رشد افکار ترقی خواهانه، شکل گیری اتحادیه ها و احزاب و مجامع مترقی و پیش کشیده شدن درخواست ها و مطالبات آزادیخواهانه در سراسر کشور، بورژوازی ایران، و طبقات ارجاعی را به هراس انداخت و از آن گذشته امپریالیسم انگلیس نیز بر آن بود تا با ایجاد یک دولت متمرکز تحت کنترل و مستبد از نفوذ ایده های انقلاب سوسیالیستی در ایران جلوگیری کند مجموعه این وضعیت باعث شد تا اندک مدتی بعد با توطئه انگلیس و با مستمسک قراردادن ایجاد امنیت و ثبات در سراسر ایران، کودتای رضاخان ترتیب داده شود. اولین کاری که بدست رضا خان میبایست انجام گیرد، پس گرفتن دستاوردهای انقلاب مشروطیت، در راس آنها سرکوبی و تعطیلی احزاب، مجامع و انجمنها و روزنامه های مترقی، سرکوب و از میان برداشتن تشکل های کارگری و سرکوب ملیت های مختلف بود. قانون سیاه ۱۳۱۰ که هر تجمع سه نفره را بجرم داشتن مرام اشتراکی دستگیر و محاکمه میکرد، خود مبین اوج

دیکتاتوری و استبدادی بود که بوسیله حکومت رضا خان باحمایت امپریالیسم انگلیس برقرار شده بود. به هر حال با روی کار آمدن رضا شاه کلیه دستاورد های انقلاب مشروطیت سرکوب گردید، البته در اینجا به غیر از نقش امپریالیسم انگلیس باید چرخش در سیاست های کمینترن را هم اضافه کرد، از آنجائیکه سیاست کمینترن بر آن قرار گرفته بود که از بورژوازی ملی کشور های نظیر ایران دفاع بکند، مدتها رضا شاه را بعنوان نماینده بورژوازی ملی مورد لطف و مرحمت خود قرار داد. و همین مسئله موجب اختلاف در درون حزب کمونیست ایران، بعنوان بزرگترین و متشکل ترین حزب مدافع منافع کارگران و زحمتکشان جامعه شد. و این سیاست هم باعث تضعیف حزب و مالا جنبش های ترقی خواهانه در ایران شد و هم این توهم را بین روشنفکران دامن زد، که رضا شاه نماینده بورژوازی ملی ایران بوده و مترقی است و باید از وی پشتیبانی کرد. رضا شاه تحت عنوان ایجاد ملت واحد و دولت واحد و متمرکز نتنها رسمیت داشتن استفاده از زبانها مادری ملیت های ساکن ایران را ممنوع کرد، بلکه هرگونه استفاده از زبان مادری به غیر از زبان فارسی، جرم محسوب شد. علاوه بر آن با تبلیغ علیه خلقهای مختلف و تحقیر و توهین به آنها که در این میان خلق آذربایجان و گیلان بدلیل رشد افکار مترقی و از سرگذراندن قیام های ضد استبدادی مورد کینه و نفرت طبقه بورژوا و فئودالها و زمینداران بودند، در دستور قرار گرفت و بدین ترتیب همزمان با سیاست سرکوب، پاشیدن تخم تنفر و نفاق در بین ملیت های ساکن ایران به سیاست روز تبدیل شد.

با وقوع جنگ جهانی دوم و تحولات متعاقب آن وقتی رضا شاه سقوط کرد. جنبش های اجتماعی که با شکست انقلاب مشروطیت، پشت سد دیکتاتوری رضا خان تلنبار شده بودند دوباره اوج گرفتند. احزاب و تشکل های کارگری، مجامع روشنفکری در سراسر ایران با طرح خواست ها و مطالبات مردم که در انقلاب مشروطیت متحقق نشده بودند، پای به میدان مبارزه گذاشتند.

اما هرچه این مبارزه در روند خود رادیکالتر میشد و بر خواست های تحقق نیافته خود از دوران مشروطیت باین سوی بیشتر پای میفشرد و به همان اندازه که توده های مردم را بسوی خود جلب میکرد، ارتجاع داخلی و پشتیبانان خارجی آنها را نیز به هراس میانداخت، برای اقشار بالای بورژوازی ایران فئودالها، اشرافیت و دربار و حامیانشان که خود را

بمناسبت هفتاد و پنجمین سالگرد بخون کشیده شدن جنبش انقلابی و دموکراتیک آذربایجان

منسجم میگردند، مطالباتی نظیر آزادی مطبوعات، احزاب، اتحادیه‌ها، مجامع مترقی، حقوق زنان ملیتها و قابل قبول نبود. بخاطر همین هم بود که جنبش قبل از اینکه تمام توان خود را یکی کرده و در راه تحقق مطالباتش بکار گیرد، عملاً هر قدمی که به جلو بر میداشت با سد مخالف و سرکوب نیروهای ارتجاعی مواجه میشد. در شرایطی که اعتراضات و اعتصابات متعدد در سراسر کشور که از طرف احزاب و نیروهای مترقی و تشکل‌های کارگری برگزار میشد به نتیجه مطلوب نمیرسیدند، خلق زحمتکش آذربایجان که قیامهایی نظیر، قیام شیخ محمد خیابانی، ستارخان را پشت سر گذاشته بودند و پایه‌گذار اولین انجمن‌های ایالتی و ولایتی در ایران بودند، باردیگر خواستار تحقق اهداف انقلاب مشروطیت و بویژه تشکیل انجمن‌های ایالتی و ولایتی و سپردن اداره امور این مناطق بدست خود مردم شدند، در یک چنین شرایطی بود که با تلاش انجمن آذربایجان و تشکل‌های کارگری و دهقانی این منطقه، انتخابات سراسری برگزار و اولین کنگره ملی خلق آذربایجان برای یافتن راه مبارزه برای استقرار آزادی در سراسر ایران و تشکیل انجمن‌های ایالتی در آذربایجان، در تاریخ آبان ۱۳۲۴ تشکیل گردید و بنا به تصمیم همین کنگره هیأتی برای تحقق خواست‌های کارگران و زحمتکشان آذربایجان انتخاب گردید. معهداً از آنجائیکه نیروهای ارتجاعی داخلی و پشتیبانان خارجی آنها تجربه انقلاب مشروطیت و قیام تبریز را بیاد داشتند و از آنجائیکه بوجود آمدن چنین الگویی در آذربایجان، میتوانست سرمشقی برای سایر خلقهای ایران باشد، لذا طولی نکشید که توطئه علیه آن آغاز شد. اما مردم آذربایجان با قیام ۲۱ آذر ۱۳۲۴ این توطئه‌ها را نقش بر آب کرده و تمام قدرت محلی را به مجلس منتخب خود تفویض کردند. در اولین دور اجلاس مجلس ملی آذربایجان، در نامه‌ای خطاب به کشور‌های دیگر اعلام شد «که خلق آذربایجان بعنوان خلقی صاحب ملیت، زبان و آداب و رسوم ویژه خود، مانند دیگر خلقها در چهارچوب تمامیت ارضی ایران دارای حق تعیین سرنوشت خویش

میباشد، خلق آذربایجان که خواهان جدایی از ایران نمیباشد، خواستار برقراری دموکراسی در ایران و دستیابی آذربایجان به خودمختاریست ...»

جنبش انقلابی در آذربایجان در ردیف مطالبات دموکراتیک و آزادیخواهانه خود، برسمیت شناخته شدن حق ملل در تعیین سرنوشت خویش را پیش شرط نهادینه شدن دموکراسی در ایران اعلام کردند علی‌رغم حضور ارتش سرخ در شمال و آذربایجان و انگلیس در جنوب و تأثیرات آن بر روند حرکت‌های اجتماعی و سیاسی در ایران و بویژه آذربایجان، اما آنچه که اسناد و شواهد تاریخی گواهی میدهند جنبش دموکراتیک و انقلابی خلق آذربایجان، در اصل یک جنبش مستقلی بود که، حق حاکمیت مردم و آرمانهای دموکراتیک و انقلابی انجام نیافته در انقلاب مشروطیت را پی میگرفت، در طی یکسال حاکمیت مجلس ملی، اصلاحات دموکراتیک و انقلابی که در سطح آذربایجان در جهت استقرار دموکراسی و حق و حقوق پایه‌ای خلق زحمتکش بمرور اجرا گذاشت، در آن تاریخ نتنها در ایران بلکه در خیلی از کشورهای مشابه در دیگر نقاط جهان بی‌همتا بودند نظیر برسمیت شناختن حق تعیین سرنوشت، برسمیت شناختن برابر ی حقوق زنان از جمله حق انتخاب کردن و انتخاب شدن، اصلاحات ارضی، حق خودمختاری سیاسی و فرهنگی برای اقلیت‌های ساکن آذربایجان، نظیر ارمنی‌ها، آسوری‌ها و غیره، تهیه قانون کار و برسمیت شناختن روز کار هشت ساعته و تعطیلی اول ماه مه، تاسیس دانشگاه، رادیو ارکستر فلارمونیک، پرورشگاه، خانه‌های بهداشت، بیمارستانها، اسفالت خیابانها، جاده‌سازی برای روستاها و ده‌ها اصلاح اجتماعی و سیاسی دیگررا سازمان دادند و طبیعتاً انجام عملی آنها در آذربایجان نتنها نظام سیاسی حاکم بر ایران و امپریالیستهای پشتیبان آنرا به وحشت می‌انداخت، بلکه تجار، سرمایه‌داران، فئودالها و سران ایلات و عشایر آذربایجان را هم وحشت زده نمود. در نتیجه بعد از مدت کمی جبهه متحدی در داخل و خارج از آذربایجان علیه جنبش انقلابی دموکراتیک، که ناظر بر اجرای دموکراسی در سایر نقاط ایران نیز بود، بوجود آمد.

یکی دیگر از دلایل تحکیم موقعیت ارتجاع در مقابل جنبش دموکراتیک

آذربایجان و کردستان (که نسبت به اشتباهات رهبران فرقه دموکراتیک آذربایجان در خصوص اصلاحات اجتماعی و بویژه اصلاحات رادیکال ارضی عامل فرعی محسوب میشود) حضور ارتش سرخ در آذربایجان و تأثیرات بعدی آن هنگام تخلیه این منطقه از نیروهای ارتش سرخ بود. شورویها که از سوی آمریکا و انگلیس برای تخلیه خاک آذربایجان سخت تحت فشار قرار گرفته بودند، و باوجود اینکه قبلاً اعلام کرده بودند که در این جنبش هیچگونه دخالتی نخواهند کرد، معهداً جنبش آذربایجان و رهبری آن از حضور و سیاستهای شوروی در هیچ زمینه‌ای (چه مثبت و چه منفی) بی‌تأثیر نبود. سیاست‌های حزب کمونیست شوروی که توسط عناصر منززل و مذبذب حزب توده در جنبش آذربایجان و در درون فرقه به پیش برده میشد، با مطرح شدن خروج شوروی مساله امتیاز نفت شمال، این نیروها با مستمسک قرار دادن، «ضرورت صلح»

و غیره، منافع و مصالح جنبش انقلابی و دموکراتیک آذربایجان را فدای سیاست‌های خارجی شوروی کردند. حزب توده بجای تبلیغ اهداف و دست‌آوردهای واقعی جنبش آذربایجان و جلب همبستگی مردم درگر نقاط ایران با آن، به همراه احزاب و جریان‌های ارتجاعی و محافظه‌کار، که از گسترش جنبش دموکراتیک وحشت داشتند، مشغول پاشاندن تخم نفاق و دودلی در جنبش آذربایجان و سراسر ایران شد. حزب توده با گرفتن چندکرسی وزارت در کابینه قوام و اتحاد شوروی با قبول قول‌های فریبکارانه قوام در باره امتیاز نفت شمال، عملاً زمینه‌های سرکوب جنبش آذربایجان را فراهم نمودند، علاوه بر آن نفوذ اعضای حزب توده در رهبری فرقه و نیز مماشات رهبران فرقه با سران ضد انقلابی عشایر فودالها و بورژوازی تجاری و دست‌نیازیدن به یک سلسله رفرمهای رادیکال عرضی، زمینه‌های اتحاد ارتجاع آذربایجان را با سایر نقاط ایران و سرکوب قهری جنبش آذربایجان فراهم آمد. در ست یکسال بعد برغم برسمیت شناختن خودمختاری آذربایجان توسط دولت مرکزی اما به بهانه نظارت بر انتخابات، به آذربایجان لشکر کشی نمود و آنرا به نحو بی‌رحمانه‌ای سرکوب کردند. در این یورش وحشیانه نزدیک به یکصد هزار نفر کشته و هزاران نفر دیگر آواره کشور‌های دیگر شدند. در سر هر کوچه و بازاری چوبه‌های دار و تیرباران برقرار شد. بسیاری از آزادیخواهان بنام آذربایجان و ایران که به

ملی و تحقق سایر درخواست های دموکرات و اقتصادی و سیاسی را به خودمختاری فرهنگی و اداری محدود میکنند، مبارزه کنند.

در مقابل خلق آذربایجان و نیز سایر خلقهای ایران راهی جز مبارزه توامان علیه استبداد مذهبی یعنی کلیت رژیم سیاسی از یک سو و سرمایه داران و تجار و سایر اقشار مرفه جامعه، که پشت این سیستم حکومتی قرار دارند و باعث و بانی اصلی تداوم ستم ملی و سرکوبگری در ایران هستند، وجود ندارد. نتیجه این مبارزه توامان، تنها میتواند در یک جمهوری فدراتیو شورائی به سرانجام پیروزمند خود برسد. اکنون که بورژوازی در تلاش است تا با دست اندازی به مبارزه بر حق ملل برای رفع ستم ملی، آنرا از مبارزه برای برابری و عدالت اجتماعی جدا کرده و سرانجام در مسلخ قدرت مرکزی قربانی کند،

کارگران و زحمتکشان برغم دعاوی متقابل بورژوازی و خرده بورژوازی باید بتوانند برای اعمال حق تعیین سرنوشت خود، راسا اقدام کنند. اگر در اوایل قرن گذشته در این جنبش های ملی، تمام قدرت بدست بورژوازی محلی مطرح بود، امروزه بدلیل تغییر و تحولات یک صد ساله اخیر تمام قدرت به توده های کارگر و زحمتکش محلی مطرح است و این است مضمون واقعی جمهوری فدراتیو شورائی که از سوی سازمان ما با بیش از سی سال تجربه مبارزاتی و جمبندی از شرایط اقتصادی و اجتماعی ایران و شکست و پیروزیهای آن اعلام شده است. جمهوری فدراتیو شورائی که در آن حق تعیین سرنوشت تا جدائی کامل و بدون قید و شرط برسمیت شناخته شده است در عین حال ناظر بر اتحاد و همبستگی داوطلبانه واحد های ملی درکشور است. اگر فدراسیون بورژوائی گذاری است به یک اتحاد امپریالیستی اما فدراسیون شورائی گذاری است از اتحاد اجباری به یک اتحاد داوطلبانه و آزاد و برابر، که در آن حق تصمیم گیری به کنگره شوراهای کارگران و زحمتکشان ملیت ها واگذار میشود. در زمینه جدائی و یا ماندن در فدراسیون نیز همانا این ارگانهای توده ای هستند که تصمیم میگیرند در داخل اتحاد بمانند و یا از آن خارج شوند.

خ- عمواغلی ۱۸ آذر ۸۱

مشروطیت باین سوی سرکوب شده و تحقق نیافته است هم زمان مبارزه برای برابری و مبارزه بر علیه مافیای مالی را نیز نشانه رفته است. باید از این مبارزه پشتیبانی کرد و به آن یاری رساند. و واقعیت هم همین است که تنها با تلفیق این دو مبارزه است که خلق زحمتکش آذربایجان و نیز سایر خلقهای ستمدیده ایران قادر خواهند بود، بساط جمهوری اسلامی را برچیده و در یک جمهوری فدراتیو و شورائی برسرنوشت خویش حاکم شوند.

کارگران و زحمتکشان و جوانان و روشنفکران آذربایجان با کسب تجربه از جنبشهای صد ساله اخیر در مییابند که تنها کارگران و زحمتکشان هستند که امروزه قادرند بصورت رادیکال در جهت رفع ستم ملی و حق تعیین سرنوشت مبارزه کنند و آنرا متحقق سازند. چرا که اولاً طبقه بورژوازی آذری چون در استعمار و غارت و چپاول دسترنج توده های زحمتکش و غارت ثروت های عمومی با بورژوازی دیگر ملل سهم و شریک است، در پی گسترش این خان یغماست، و نمیتواند نماینده خواست ها و مطالبات توده های زحمتکش باشد، در ثانی در محل نیز آنقدر قوی نیست که بمثابه نماینده ملت عمل کند و بقدری در اعمال سرکوب خواست های دموکراتیک اقتصادی و سیاسی با دیگر همپالگی های خود شریک و سهم بوده که نمیتواند بمثابه نماینده ملت پذیرفته شود. آنها حتی از اصلاحات اجتماعی هم خودشانرا کنار میکشند. بنا بر این نمیتوانند در این مبارزه پشتیبانی کارگران و توده های مردم را بدست آورند و هرگز تمایلی برای آزاد سازی توده های زحمتکش از زیر ستم سیاسی و اقتصادی ندارند از اینروست که امروز با طرح مبهم مسائل ملی تنها میخواهند با استفاده از احساسات ملی ذهن توده ها را از برابری و عدالت اجتماعی منحرف ساخته و آنرا قربانی مصالح و منافع خویش سازند.

برای رفع ستم ملی و کسب حق تعیین سرنوشت، کارگران و زحمتکشان آذربایجان ضمن مبارزه با سیستم سرکوبگر مرکزی و مبارزه با مافیای مالی و نظامی پشتیبان آن و نیز ضمن مبارزه باشونیسم عظمت طلب ایرانی که هرگونه خواست رفع ستم ملی و حق تعیین سرنوشت ملل بدست خود را با چماق تجزیه طلبی محکوم و سرکوب میکنند، باید با گرایشات ناسیونالیستی افراطی و ناسیونالیسمی که از لیبرالیسم الهام میگیرد و مبارزه خود را محدود به مبارزه با دیوانسالاری مرکز قرارداده و مبارزه رادیکال توده های مردم را برای رفع ستم

این جنبش پیوسته بودند، بعد از شکنجه های بسیار تیرباران شدند و یا بدن های قطعه قطعه آنها در کوچه و خیابان ها گردانده شد. پس از سرکوب کامل جنبش آذربایجان، تمام آزادیهای بدست آمده و حقوق دموکراتیک سرکوب و محو و نابود شدند، خان ها و فئودالها به مناطق و روستاها هجوم آوردند و به شکنجه و آزار مردم ادامه دادند. کلیه مطبوعات آزاد که بزبانهای آذری، فارسی، کردی، ارمنی و غیره منتشر میشدند، تعطیل شدند. تنها تدریس و استفاده از زبان محلی ممنوع شد و در هر کوی و برزن مراسم کتابسوزان راه انداخته شد، بلکه حتی به چاپخانه ها و روزنامه های بی آزار محلی هم رحم نکردند و با حاکم شدن دوباره مالکین، تجار و ارتش و بورکراسی بر سرنوشت مردم، و با ترویج گسترده تمایلات مذهبی به جنگ آزادی و ترقی رفتند و در نتیجه در مدت کوتاهی فساد، جهالت تضییق ابتدائی ترین حقوق و آزادیهای سیاسی حاکم بر مقدرات مردم شد. بدین ترتیب و عملاً از این تاریخ سرنوشت نسل های بعدی ایران زیر دیکتاتوری شاه رنم زده شد. کشتار آوارگی، بی حقوقی و تحقیر و توهین که آگاهانه توسط حکومت و طبقه مسلط طراحی میشد. بالاخره خشم و نفرت از اینهمه ظلم و ستم ملی که باستم سیاسی و تشدید استثمار درهم آمیخته بود بار دیگر خطه آذربایجان را به آوردگاه رزم برای آزادی تبدیل کرد، و مردم کارگر و زحمتکش آذربایجان این بار با آفریدن حماسه پرشکوه ۲۶ بهمن ماه ۱۳۵۶ و حمله قهر آمیز به دم و دستگاه نظامی و اداری شاه، آتش انقلاب را در ایران شعله ور کردند.

اکنون که بیش از ۲۴ سال از قیام و روی کار آمدن جمهوری اسلامی میگذرد. علاوه بر تشدید ستم ملی، تبعیض جنسی، و تبعات سرکوبگرانه و غیر دموکراتیک یک حکومت مذهبی ارتجاعی، گسترش فقر، بیکاری، فحشا، اعتیاد و ده ها و صد ها ناملایمات دیگر اجتماعی ناشی از استثمار، و غارت چپاول اقلیتی ناچیز از سرمایه داران، تجار که با تکیه بر حکومت مذهبی ارتجاعی خون مردم را به شیشه کرده اند باعث شده تا خلق آذربایجان همچون سایر خلقهای زحمتکش ایران برای خلاصی از زیر یوغ نظام حاکم به مبارزه برای تحقق خواسته های خود بپاخیزند. تجربیات گذشته و قرائن و شواهد مبین این واقعیت انکار ناپذیر است که این بار مبارزات کارگران و زحمتکشان کلیه ملل ایران علاوه بر سمت گیری برای تحقق درخواست های دموکراتیک و انقلابی که از انقلاب

اعلامیه شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست سرکوب و «طناب‌های بر گردن» رژیم جنایت و کشتار را نجات نمی‌دهد!

انتقال ساکنین این بند به بند جدید بدون امکانات و فضای کافی اعتصاب غذا کرده بودند با انتشار یادداشتی مشترک اعلام کرده‌اند که تا زمان اعلام رسمی مسئولان زندان مبنی بر لغو انتقال به بند جدید به اعتصاب خود ادامه خواهند داد.

شورای همکاری نیروهای چپ و کمونیست، اعدام جنایت کارانه حیدر قربانی و سایر زندانیان سیاسی را بشدت محکوم میکند و از همه مردم ایران، از همه نیروهای انساندوست و آزادیخواه درخواست می‌کند که علیه این رژیم جنایتکار و ماشین کشتار و جنایت دولت اسلامی به اعتراض برخیزند. نباید گذاشت صدای آزادیخواهی، حق طلبی، مطالبه خواهی، عدالت و انسانیت خفه شود، نباید گذاشت که جنایتکاران بهترین فرزندان این کشور را به جرم مقابله با جنایت و غارت و تبعیض و ستم به زندان و شکنجه و دار بسپارند، نباید صدای زندانیان محبوس در ارومیه، صدای سپیده ولیلا و رسول و هیراد و اسماعیل و سایر زندانیان خاموش شود، باید صدای رسای این زندانیان، صدای رسای آزادی، برابری، انسانیت و راهی از حکومت دارو داغ و شکنجه باشیم. ما همه ی انسانهای مسئول، آگاه، مبارز و آزادیخواه را به اقدامات گسترده در هر جای جهان و به هر گونه که میسر و موثر است برای اعتراض به سرکوب و زندان و اعدام فرامیخوانیم.

زندانی سیاسی، آزاد باید گردد!
سرنگون باد رژیم سرمایه داری جمهوری اسلامی
زنده باد آزادی، زنده باد سوسیالیسم!
دوشنبه ۲۹ آذر ماه ۱۴۰۰ - ۲۰ دسامبر ۲۰۲۱

امضاها: اتحاد فدائیان کمونیست، حزب کمونیست ایران، حزب کمونیست کارگری - حکمتیست، سازمان راه کارگر، سازمان فدائیان (اقلیت) و هسته اقلیت.

همبستگی خود را با خانواده قربانی و نفرت از وحشیگری رژیم را نشان دادند. همبستگی ای که یاد آور اعتصاب عمومی مردم در کردستان بعد از اعدام شوانه سید قادری، فرزند کمانگرو همراهانش در کردستان بود. همچنین همبستگی ای که نشانه شکست رژیم اسلامی در ترساندن و به عقب راندن جنبش اجتماعی و مطالباتی مردمان ایران در سراسر کشور است. جنبشی که اینک با اعتصاب بزرگ معلمان در بیش از ۱۲۰ شهر کشور در هفته گذشته و با تظاهرات باشکوه فرهنگیان شیراز و شعار «زندانی سیاسی آزاد باید گردد، معلم زندانی آزاد باید گردد» گامی بزرگ برای پیوند جنبش های مطالباتی و سیاسی برداشته است. جنبشی که پس از سرکوب تحصن دوهفته ای کشاورزان و مردمان تشنه اصفهان، بر بستر اعتصابات، اعتراضات، کارگر پیمانی نفت و اعتصابات، اعتراضات، تظاهرات و اکیسونهای مستمر کارگران هفت تپه، فولاد، معادن و اعتراضات مستمر بازنشستگان و مالباختگان و کشاورزان و .. برخاسته است و می‌رود که در کنار جنبش های دادخواهی خانواده های خاوران، جنبش آبان و قربانیان جنایت های چهل و اندی ساله ی حکومت اسلامی، طوفان گسترده و عظیمی را سامان دهد که تمام بنیانهای رژیم سرمایه داری اسلامی را نابود کند.

در همین حال در چند روز گذشته، شاهد دستگیری رسول بداعی و لیلا حسین زاده بوده ایم. از شرایط این دو فعال معلمان و دانشجویان خبری در دسترس نیست. بنا به گزارشات، هردوی این بازداشت شده گان، بشدت مورد ضرب و شتم و شکنجه قرار گرفته و احتمالاً در بند ۲۰۹ زندان اوین در همسایگی هیراد پیربدایی و نرگس محمدی زندانی و تحت بازجویی و شکنجه اند. و نیز چهل و هفت تن از زندانیان بند سیاسی زندان ارومیه هشتمین روز اعتصاب غذای خود را پشت سر گذاشتند. این زندانیان که روز یکشنبه ۲۱ آذرماه در اعتراض به دستور رئیس زندان مبنی بر

روز یکشنبه ۲۸ آذر ۱۴۰۰ جلادان رژیم، چهار زندانی سیاسی (حیدر قربانی، عبدالخالق سالارزهی، نعیم شه بخش و هادی شهریاری) را که سالها در بند بودند به دار آویختند تا در ماندگی خود را با سیاست ایجاد رعب و وحشت جبران کنند. سیاستی که بعد از روی کار آمدن رئیسی جلاد ده ها اعدامی در کارنامه و جبهه اصلی و تنها راه بقای حاکمیت ننگین شان است. به این ترتیب یکشنبه سیاه و خونینی بر کارنامه رژیم جنایتکار جمهوری اسلامی افزوده شد.

حیدر قربانی، زندانی سیاسی اهل شهرستان کامیاران، بامداد یکشنبه به اتهام «بغی» در زندان سنندج اعدام شد. پس از نزدیک به ۵ سال زندان و شکنجه و اعتراف گریهای اجباری، بی آنکه فرصت آخرین وداع را با خانواده اش داشته باشد، شبانه بدار آویخته و مخفیانه دفن شد. آدمکشان اسلامی خانواده قربانی را به دروغ برای دیدار فراخواندند، ولی به آنها خبر اعدام در صبحگاه و محل دفن جسدش را در بهشت محمدی سنندج نشان دادند.

اعدام حیدر قربانی در شرایطی صورت گرفته است که او پس از یکسال بازداشت و شکنجه در سلول های انفرادی، مجبور به تسلیم و اجرای سناریوی دستگاه امنیتی شده بود. این اعترافات در اسفند ماه ۹۵ از شبکه پرس تی وی انتشار یافت. کوتاه زمانی پس از آن، حیدر و همراه بازداشتی او، همه ی اعترافات را اجباری و تحت شکنجه و کذب محض میخوانند. تلاشها برای لغو حکم اعدام حیدر گسترش میابد. نامه ها و طومارها به مقامات حکومتی نوشته میشود، قول و قرارهایی مبنی بر دادرسی مجدد داده میشود، اما قاتلان که برای طنابهایشان بدنبال گردن میگردند، شبانه حیدر را به دار آویختند.

در مقابل این سبیت و جنایت، علیرغم فشارها و تهدیدهای دستگاههای امنیتی رژیم، مردم شهر کامیاران در مقابل خانه ی حیدر قربانی تجمع کرده

گزارش مطبوعاتی کمیته روابط بین المللی سازمان اتحاد فدائیان کمونیست به مناسبت دومین سالگرد اعتراضات سراسری آبان ۱۳۹۸ (نوامبر ۲۰۱۹).

این گزارش مطبوعاتی به چهار زبان انگلیسی، آلمانی، دانمارکی و اسپانیایی ترجمه شده و به نیروها، سازمان ها و مجامع بین الملل چپ و کمونیست ارسال شده است.

امکانات و وظایف چپ انقلابی در این شرایط

اکنون ۲ سال از آغاز اعتراضات و تظاهرات گسترده مردم ایران در ۱۵ نوامبر ۲۰۱۹ می گذرد. اعتراضاتی که بیش از ۲۰۰ شهر ایران را در بر گرفت که حداقل با کشته شدن بیش از ۱۵۰۰ نفر از معترضان و دستگیری هزاران نفر توسط نیروهای امنیتی رژیم منجر شد. این اعتراضات با اعمال سرکوب توسط رژیم در حال حاضر برای مدت کوتاهی فروکش کرده است. تظاهراتی که با افزایش قیمت بنزین شروع شد و علیه فقر و وضعیت فلک بار معیشتی مردم ایران و به خصوص وضعیت اقتصادی غیرقابل تحمل کارگران و زحمتکشان بود.

با گذشت این دو سال وضعیت اقتصادی و اجتماعی اکثریت عظیم مردم ایران نه تنها بهتر نشده است بلکه به شدت وخیم تر گشته است. برخی از مقامات سازمانهای کارگری وابسته به رژیم ایران اخیراً اعلام کرده اند که خط فقر در ماههای اخیر برای یک خانواده کارگر با تعداد چهار عضو به ۱۱٫۵ میلیون تومان یا حدوداً ۴۱۰ دلار رسیده است. در حالی که اکثریت کارگران با حقوق ماهانه خیلی کمتر از آن و عمدتاً ماهانه حدوداً با ۱۴۰ دلار زندگی می کنند. تعداد زیادی از این کارگران هم در طی چند ماه گذشته حقوقی دریافت نکرده اند. هم اکنون بیش از نیمی از مردم ایران زیر خط فقر زندگی می کنند.

وضعیت اجتماعی و اقتصادی ایران بعد از ۴۲ سال حاکمیت مذهبی- سرمایه داری جمهوری اسلامی همچنان رو به نابسامانی و سراشیبی است. بی دلیل نیست که رژیم جمهوری اسلامی ایران تمام ارگانهای سیاسی- پلیسی خود را در جهت سرکوب اعتراضات توده ای قرار داده است و یکی از هارترین قاتلان مردم ایران یعنی ابراهیم رئیسی را به سمت رئیس جمهوری برگزیده است.

رکود اقتصادی این سیستم را فرا گرفته است و این نه فقط به خاطر محاصره اقتصادی، همچنانکه رژیم ادعا می کند، بلکه به خاطر وجود سیستمی رشوه خوار و مافیایی که کل دستور کار خود را در حمایت از منافع سرمایه دارانی که خود از زمامداران این رژیم هستند به پیش می برد. همزمان و بنابه گزارش مجله فوربس

Forbes

و رسانه کاپ جیمینی

Cap gamini

به تاریخ ۲۶ ژوئن ۲۰۲۱ تعداد میلیونها ایرانی بر مبنای دلار به ۲۵۰ هزار نفر افزایش پیدا کرده است. این رقم تنها در عرض سال ۲۰۲۰ رشد ۲۱ درصد در تعداد و ۲۴ درصد در مقدار ثروت داشته است. در حالی که بنابه نوشته همان مجله، میانگین رشد جهانی میلیونها در همان سال ۶٫۳ درصد بوده است. بنابه نوشته همان مجله، ایران هم اکنون رتبه چهاردهمین کشور ثروتمند دنیا را دارد با اینکه نیمی از جمعیت ایران در زیر خط فقر است.

همزمان با این افزایش ثروت در قشر حاکم در ایران، سرکوبها، فساد اقتصادی و بهره کشی بی حد و مرز از نیروی کار در ایران رو به افزایش است. بیش از ۵۰ درصد از جوانان زیر ۳۰ سال در ایران بیکار هستند. بنابه گفته یکی از مسئولان رژیم نزدیک به یک میلیون دانش آموز در سال تحصیلی گذشته تحصیل را به دلیل نداشتن امکانات مالی ترک کرده اند.

حق تشکل و تذبذب از کارگران و زحمتکشان در ایران سلب شده است و تشکیل اتحادیه های مستقل کارگری قانونی غیرممکن است. طبقه کارگر و دیگر اقشار زحمتکش مردم ایران از تامین اجتماعی، حقوق بیکاری و تضمین شغلی محرومند و اثبات سرمایه با شدیدترین درجه استثمار و بی حقوقی انجام می گیرد.

در حالی که در ایران برای دومین سال متوالی تعداد جانباختگان از بیماری کووید- ۱۹ روزانه به رقم صدها نفر میرسد و موج ششم این بیماری در حال حاضر در ایران در حرکت است با دستور مستقیم خامنه ای هیچ واکسنی از کشورهای غربی به ایران وارد نشد و در عوض میلیاردها به رانت خوارهای دارویی- پزشکی در ایران داده شد که واکسنی تولید کنند. پس از مدتی تولید این واکسن در ایران به نتیجه نرسید و فقط آن میلیاردها به جیب ثروتمندان و رانت خوارهای حامی حکومت رفت. در عمل میتوان این را کشتار دسته جمعی ایرانیان به دستور مستقیم علی خامنه ای دانست.

و در اعتراضات کارگری و دانشجویی خود را نشان می دهد. با این وصف در حال حاضر چپ عموماً و به خصوص چپ انقلابی از نظر کمی وزنه بزرگی در ایران به حساب نمی آید. این کم وزن بودن چپ در ایران چیزی از اهمیت فعالیت‌های چپگرایان ایرانی نمی کاهد. چپ انقلابی در ایران در شرایط کنونی وظایف زیر را بر عهده دارد: - شرکت در اعتصابات کارگری اعتراضات و

ایران به سرقت رفته و صرف حمایت از نیروهای طرفدار رژیم در لبنان، عراق، سوریه و افغانستان شده است و همچنین در کشمکش های نظامی - سایبری بین ایران و اسرائیل، ایران بیش از پیش منزوی شده و شکست خورده است. تظاهرات روزها و هفته های گذشته در عراق و قصد ترور نخست وزیر عراق این مسئله را بخوبی نشان می دهد. در این شکست، مردم ایران قربانی بی دفاع سیاستهای شارلاتانی و قدرت طلبانه و ایدئولوژیک رژیم

علاوه به این، تبعیضات جنسی، ملی و مذهبی و بخصوص تخریب محیط زیست در ایران روز به روز افزایش یافته است. در اکثریت این شاخص ها تخریب محیط زیست یا ایران مقام اول در دنیا را دارد یا جزو سه کشور اول در جهان است.

با وجود سرکوب از طرف رژیم، خیزش ها و اعتراضات توده ای در مناطق مختلف ایران همچنان ادامه دارد. در طول سال گذشته حدود ۲۰۰۰ اعتصاب کوچک و بزرگ و دیگر شکلهای اعتراضات کارگری در ایران وجود داشته است. این خیزشها و اعتراضات که گاه به گاه به طور ناگهانی بروز می یابند بدلیل نبود رهبری انقلابی سرانجام یا سرکوب می شوند و یا با دست به دست شدن قدرت سیاسی بین گروه های مختلف قشر حاکم در ایران با یک دوره رکود مواجه میشوند. نمایش انتخاباتی اواسط سال ۲۰۲۱ نیز نشان داد که چگونه شخصی مانند ابراهیم رئیسی که سالها مسئولیت قوه قضائیه را به عهده داشت و از مسئولان اصلی سرکوب اعتراضات مردم بوده است و حتی به عنوان قاضی عضو هیئت مرگ کشتار دست جمعی هزاران زندانیان سیاسی ایران در تابستان سال ۱۹۸۸ بوده است می تواند رئیس جمهور ایران بشود. شعار "اصلاح طلب - اصول گرا دیگر تمومه ماجرا" که یکی از شعارهای اصلی تظاهرات نوامبر ۲۰۱۹ بود به رژیم نشان داد که مردم دیگر فریب اینگونه نمایشات انتخاباتی را نمی خورند و هر دو جناح رژیم را مسئول وضعیت اسفبار معیشتی خود می دانند و رژیم هم بدینگونه فهمید که دیگر نیازی به اصلاح طلبان خودساخته رژیم نیست و همه این عروسکهای خیمه شب بازی رژیم را چه در انتخابات مجلس و چه در انتخابات رئیس جمهوری به کنار گذاشت و تمام قدرت را به هارترین جناح رژیم زیر کنترل مستقیم بالا مقام رژیم، علی خامنه ای داد.

در صحنه سیاسی جهانی هم و برغم مصرف میلیاردها دلار که از جیب مردم زحمتکش

Præstestyrrets greb om Iran er under pres. Hvordan samler venstrefløjten vreden op?

Iran er på vej ned ad en lang, nedadgående spiral. Der er fortsat mange protester i Iran, men venstrefløjten er splittet og svækket. Det kræver, at venstrefløjten fra andre lande kommer til undsætning, vurderer Farrokh Jafari



انتشار ترجمه دانمارکی این گزارش در سایت "سولیدارینه" (همبستگی) یکی از پرمخاطب ترین سایت های تحلیلی سیاسی چپ در دانمارک .
<https://solidaritet.dk/status-i-iran-en-nedadgaende-voldelig-fattigdomsspiral-som-venstrefloejten-boer-loese/>

شورشهای مردمی و حمایت از آنها و سعی در ارتقاع سطح این شورشها از حوزه های معیشتی و یا مخالفت با تبعیضات جنسی، فرهنگی و مذهبی به حوزه سیاسی و با هدف براندازی رژیم -مقابله با ستم ملی و حمایت از اقلیتهای اتمیکی در ایران، سرکوب و تبعیض زبانی و فرهنگی از یک سو و همزمان تلاش برای ایجاد همسویی بین این اقلیتهای اتمیکی در جهت سرنگونی رژیم از سوی دیگر. همچنین تلاش برای کاهش تنش های اتمیکی بین آنها و

شده اند و تاوان آن را می دهند. امکانات و وظایف چپ انقلابی در ایران به رغم شکست سنگین چپ انقلابی در ایران و سرکوب شدید آن در طی دهه ۱۹۸۰ و شدت گرفتن این سرکوب به موازات شکست نیروهای چپ در بیشتر کشورهای دنیا بعد از فروریختن دیوار برلین نظرات و ایده های چپ هنوز در ایران علاقمندان زیادی دارد و بخصوص اینکه یک طیف وسیع چپ جوان هم دوباره در ایران خود را تعریف کرده است

گزارش مطبوعاتی کمیته روابط بین‌المللی ...

و اثر کمیاب را به باد انتقاد شدید خواهند گرفت.

در عرصه بین‌المللی، طبقه کارگر، احزاب و سازمانهای کمونیستی و چپ انقلابی و نیروهای دمکرات در سطح جهان لازم است حمایت و پشتیبانی خود را از مبارزات کارگران و زحمتکشان ایران در دستور کار خود قرار دهند. کمک و همیاری نیروهای انقلابی، سوسیالیست و دمکرات بین‌الملل در حمایت از جنبش اعتراض آمیز کارگران و زحمتکشان و توده‌های تحت ستم در ایران بر علیه نظام دیکتاتوری رژیم جمهوری اسلامی بایستی افزایش یابد. جنبش اعتراضی و انقلابی و مستقل مبارزات توده‌های زحمتکش ایران خواهان کمک و همبستگی از طرف نیروهای چپ و کمونیست بین‌الملل بوده و ضرورت این موضوع روز به روز بیشتر از پیش برای هر نیروی مبارز روشن و واضح گشته است! ما بر این یقینیم که با افزایش مستمر تعداد، وسعت و شدت اعتراضات و شورشها در ایران نبود یک جبهه سرنگونی انقلابی فراگیر برای دمکراتها، سوسیالیستها و کمونیستها می‌تواند صحنه را هر آن به نیروهای راست و بخصوص راست افراطی بسپارد. ناقوس‌ها به صدا درآمده‌اند.

نوامبر ۲۰۲۱

بخش انترناسیونال سازمان اتحاد فدائیان کمونیست - ایران

از طریق ایجاد جبهه‌های فراگیر برای سوسیالیستها، کمونیستها و دمکراتها است. این وظیفه بنابه تعریف به عهده چپ انقلابی بویژه در خارج از کشور است چون شرایط سنگین سرکوب فعالین سیاسی در داخل ایران به طوری ست که امکان هیچ فعالیت سیاسی گسترده در ایران را به کسی نمی‌دهد.

بنظر میرسد که چپ انقلابی ایرانی خارج از کشور دارد باین درک میرسد که ادامه این تفرقه‌ها و کمبودها در جهت ایجاد جبهه‌ای فراگیر برای تمام نیروهای دمکرات و سوسیالیست که خواهان سرنگونی قهرآمیز رژیم هستند مهمترین و مبرم‌ترین وظیفه آنها در شرایط کنونی ست و دیگر وقت زیادی برای ایجاد یک جبهه چپ متحد سوسیالیستی که بتواند کمی به وزنه خویش در ایران بیفزاید باقی نمانده است.

نقطه غیرقابل برگشت نه تنها اکنون در حوزه تغییرات اقلیمی به سرعت به ما نزدیک می‌شود بلکه بنظر میرسد نقطه غیر قابل برگشت "بودن یا نبودن" برای چپ ایرانی خارج از کشور هم به سرعت به ما نزدیک میشود.

در عرصه تغییرات اقلیمی همانطوری که اکنون جوانان در تمام کشورها از بی‌اثر بودن دست‌آورد‌های نشست اخیر گلاسکو در اسکاتلند انتقاد می‌کنند، جوانان ایران هم، بزودی این بی‌عملی و بی‌حرکتی رهبران سازمانها و احزاب چپ که در تعداد بسیارند ولی در عمل

بخصوص بین کرد و ترک، ترک و فارس و فارس و عرب. تنش‌هایی که با تنش‌های سیاسی و مرزی اخیر مابین رژیم جمهوری اسلامی و دولت آذربایجان افزایش یافته است و کلا مخالفت با هر گونه تلاش ناسیونالیستی و شوونیستی از هر طرفی برای آغاز همسایه کشی در ایران.

- سعی در بدست آوردن درکی درست از مشکلات مبرم زیست محیطی در ایران و رابطه آنها با سیستم سیاسی - اقتصادی حاکم بر ایران. فهمیدن اینکه مسئول اصلی خشک شدن دریاچه‌ها و تالاب‌ها در ایران، خالی شدن روستاها، از بین رفتن جنگلها و حیات وحش و آلودگی عظیم آب، هوا و خاک در ایران و فرونشست زمین‌ها در شهرهای ایران چیزی یا کسی به جز رژیم جمهوری اسلامی و فعالتهای چپول‌گرانه آن در جهت دستیابی به اهداف ایدئولوژیک خویش نیست. رژیمی که نه به مردم ایران و نه به محیط زیست این مردم، کمترین اهمیتی نمی‌دهد و تنها به فکر افزایش قدرت و ثروت یک قشر رانت‌خوار در ایران است. شرکت در اعتراضات زیست محیطی در ایران و سعی در ارتقای دانش زیست محیطی جوانان ایران و همیاری با این جوانان یکی از وظایف مبرم چپ انقلابی در ایران است.

- با این حال مهمترین و مبرمترین وظیفه چپ انقلابی ایران پایان دادن به تفرقه و ایجاد اتحاد چه از طریق اتحادهای حزبی و سازمانی و چه

کارگران پیشرو و انقلابی!

جنبش‌های وسیع کارگری در آینده اجتناب ناپذیر است. سرکوب و زندان و اعدام نمی‌تواند مانع تکامل جنبش کارگری و جنبشهای اجتماعی دیگر بشود. رویدادهای پویایی که از دل واقعیت‌های اجتماعی برمی‌خیزند، توده‌های بازهم بیشتری از کارگران و زحمتکشان را به سمت مبارزه و مقابله جدی با حاکمیت طبقات ستمگر و استثمارگر و رژیم ارتجاعی حاکم، سوق خواهد داد.

برای پیروزی در جبهه‌های مختلف نبرد اقتصادی و سیاسی، باید طبقه کارگر متشکل شود و مبارزه خود را سازمانیافته، آگاهانه و بابرنامه به پیش ببرد.

به ارتقای سطح آگاهی طبقاتی و تشکل‌یابی کارگران یاری رسانید، درتشکیل کمیته‌های کارخانه پیشقدم شوید و تمام کارگران آگاه و مبارز را به تشکل در کمیته‌های کارخانه فراخوانید و کارخانات را به دژ تسخیرناپذیر خود تبدیل کنید.

کار کمونیستی آخر هر ماه زیر نظر
هیئت سیاسی سازمان اتحاد فداییان
کمونیست منتشر می شود .

از طریق ایمیل آدرس زیر

نظرات، پیشنهادات و انتقادات خود را
با در میان بگذارید .

kar@fedayi.org

روابط عمومی

webmaster@fedayi.org

کمیته کردستان

Kurdistan@fedayi.org

کمیته آذربایجان

azer@fedayi.org

کمیته تهران

Tehran@fedayi.org

کمیته کرج

karj@fedayi.org

“اجرای همسان سازی، بدون حقه بازی” اتحاد و مبارزه تنها راه پیروزی معلمان است

ادامه از صفحه ۲

...تصویب رسیده است اما هنوز در دستورمجلس قرارنگرفته است تاچه رسد به مرحله
اجرائی شدن آن.

علاوه بر این بفرض اینکه رتبه بندی و ترمیم حقوق ها اجرائی شود تنها شامل معلمانی
میشود که دراستخدام رسمی وزارت آموزش و پرورش هستند درآنصورت بسیاری
ازمعلمان خرید خدمتی، حق التدریسی، مدارس غیرانتفاعی و خصوص و غیره از این
افزایش حقوق نیز برخوردار نخواهند شد.

بدون تردید معلمان آگاه و مبارزکشور بار دیگر طرح های عوامفریبانه رژیم را افشا و تا
تحقق خواست هایشان به مبارزه ادامه خواهند داد. آنها بخوبی می دانند که رژیم در
بحبوحه تشدید بحران مالی و بحرانهای داخلی و خارجی خود در تلاش است تا با درپیش
گرفتن سیاست "هویج وچماق" از یکسو و فریب و نیرنگ از سوی دیگر بین صفوف
معلمین شکاف ایجاد کرده و بجای رسیدگی به مطالبات اقتصادی و سیاسی آنها بودجه
حاصل از دسترنج توده های مردم را خرج دستگاه های امنیتی، نظامی و تبلیغاتی خود
کند .

معلمان زحمتکش کشور برای رسیدن به خواست ها و مطالبات سیاسی، اقتصادی و
فرهنگی خود همچون سایر اقشار زحمتکش جامعه راه پرپیچ و خمی در پیش روی دارند.
اتحاد جنبش های اجتماعی مختلف زیر چتر جبهه ای انقلابی که مبین خواست ها
و مطالبات کوتاه و بلند مدت آنها باشد می تواند توازن قوا را به نفع زحمتکشان تغییر داده
و پیروزی بر ارتجاع حاکم و پایان دادن به ستم واستثمار و زور و سرکوب را نوید
بدهد.

سازمان اتحاد فدائیان کمونیست

۲۴ آذرماه ۱۴۰۰

کارگران پیشرو و مبارزین راه آزادی و سوسیالیسم !

در شرایط کنونی و در این برهه از زمان که تمامی نیروهای طرفدار نظم کهنه و طرفداران تحکیم و تثبیت وضع
موجود و نمایندگان بخشهای مختلف سرمایه با استفاده از امکانات تبلیغی و ترویجی در سطح داخل و در عرصه
جهانی به تبلیغ و ترویج برنامه های خود پرداخته و در حال بسیج و سازماندهی نیرو هستند،

تلاش جهت وحدت جنبش کمونیستی یک وظیفه مبرم و ضروری است .

اتحاد فراگیر نیروهای طرفدار سوسیالیسم یعنی نیروی عظیم کار و زحمت بر مبنای مصالح و منافع طبقاتی صرف
نظر از مرام، عقیده، ملیت، مذهب و غیره در برابر نیروی سرمایه، از ملزومات تشکیل یابی صفوف کارگران و
زحمتکشان و سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی و پیروزی جبهه کار و زحمت بر ارتجاع طبقاتی است.

برای سرنگونی انقلابی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری سیستم اقتصادی،

اجتماعی نوین مبتنی بر شوراها در یک جبهه انقلابی متحد شویم.

زنده باد سوسیالیسم!

کار

مسکن

آزادی

کار . مسکن . آزادی . جمهوری فدراتیو شورائی !